



## پرونده اول: غزه در خون

دکتر سید محمد مهدی غماهی

رئیس اندیشکده حقوق بشر و شهروندی  
دانشگاه امام صادق علیه السلامقانونگذاری آپارتاید در سرزمینهای اشغالی  
فلسطین: بررسی دو قانون ۲۰۴۴ کنست

۱- مهمترین ویژگی دولت‌های آپارتاید (Apartheid) طراحی الگویی از حکومت است که حقوق بخش قابل توجهی از افراد را که ممکن است حتی اکثریت باشند، به کلی و به صورت بین نسلی تضییع کند. این تضییع وقتی سیستماتیک و مزمن می‌شود که از طریق وضع قانون و مقررات نوعی رخ دهد که نشانگر عزم و اهتمام حکومت است.

۲- این الگوی قانونگذاری هم اکنون در واضح‌ترین شکل توسط پارلمان رژیم صهیونیستی (کنست) در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به اجرا گذاشته می‌شود.

۳- جان دوگارد (Christopher John Robert Dugard) گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، گزارش کرده است که یک سیستم تقنینی کنترلی شامل ایجاد پنج منطقه با قوانین متفاوت در حقوق قانونی (نوع و میزان)، جاده‌های جداگانه، تبعیض در زیرساخت‌ها و دسترسی به زمین و منابع بین شهروندان فلسطینی و اسرائیلی در مناطق اشغال شده توسط رژیم اشغالگر صهیونیستی، اجرا می‌شود. اساساً در مناطقی تحت عنوان «مناطق بسته نظامی» (closed military areas) فلسطینیان هیچ حقی ندارند و بجای آن هر یهودی از هر جای دنیا، دارای همه حقوق شهروندی است.

۴- غنوبین الملل معتقد است که دولت اسرائیل، با فلسطینیان به مثابه یک گروه نژادی پست غیریهودی رفتار می‌کند.

۵- این وضعیت توسط جیمی کارتر (Jimmy Carter)، از رؤسای پیشین جمهور آمریکا به دلیل سیاست‌های رژیم صهیونیستی در کرانه باختری مورد تصریح قرار گرفته بود، به ویژه به این دلیل که رژیم، حقوقی را به ساکنان یهودی که بطور غیرقانونی در سرزمین‌های فلسطینی ساکن شده‌اند اعطا می‌کند، در حالی که همان حقوق را برای فلسطینیان بومی انکار می‌کند.

۶- بنیامین نتانیاهو در سال ۲۰۲۱ به صراحت اعلام کرده بود: «اسرائیل دولت همه شهروندان نیست، بلکه فقط و فقط دولت ملت مردم یهودی است.»

۷- رژیم صهیونیستی در راستای سیاست‌های تحدیدی و نسل‌زدایی از مردم فلسطین در سال‌های متمادی با اخراج و ابطال حق تابعیت و اقامت و هویت، یک بار در سال ۲۰۱۴ و یک بار از ۲۰۲۳ تاکنون در حال نسل‌کشی، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت در فلسطین است.

۸- این رژیم یکسال پس از نسل‌کشی مستمر که هم اکنون با بیش از ۴۳ هزار نفر و تعداد مجروحان نیز به بیش از ۱۰۲ هزار تن و ۱/۹ میلیون آواره در باریکه محاصره شده غزه ادامه دارد، وضع قوانین آپارتایدی را ادامه می‌دهد.

۹- پارلمان رژیم صهیونیستی (کنست) در دو ماه مهر و آبان ۱۴۰۳ (اکتبر و نوامبر) دو قانون ضدحقوق بشری بسیار خطرناک، پس از یک سال نسل‌کشی تصویب کرد:

الف- قانون ضد آتروا (Anti-UNRWA law)

ب- قانون مجازات خانواده‌های تروریست (Deport Suspected Terrorists Families)

۱۰- قانون ضد آتروا، بعد از آن است رژیم صهیونیستی ناکامی خود را در غزه، به دلیل مقاومت مردم غزه دانسته و در نظر می‌گیرد اقدام به مجازات جمعی مردم فلسطین از طریق استفاده از گرسنگی دادن به عنوان اسلحه علیه بشریت نماید.

این قانون که هم مجازات جمعی و نسل‌کشی محسوب می‌گردد و هم تحریم و مجازات سازمان ملل، سه حکم مهم دارد: (۱) لغو موافقتنامه ۱۹۶۷ با آتروا از زمان تصویب قانون؛ (۲) منع دسترسی به خدمات بهداشتی و سلامت و مدارس آتروا از ۹۰ پس از تصویب قانون؛ (۳) منع همکاری همه سازمان‌ها و نهادهای رژیم جهت همکاری با آتروا.

۱۱- در ۱۷ آبان ۱۴۰۳، ۶۱ نفر از ۱۲۰ رأی‌کنست به «قانون مجازات خانواده‌های تروریست» رأی دادند.

این قانون نیز یک مجازات جمعی مردم فلسطینی، به صرف مظنون شدن توسط وزارت کشور رژیم صهیونیستی است. وفق این قانون، وزیر کشور می‌تواند والدین، خواهران و برادران یا همسران هر فردی که به عنوان تروریست شناخته شده است را برای ۷ تا ۲۰ سال از کشور اخراج کند، در صورتی که آن شخص حمایت یا هویت خود را ابراز کرده باشد یا اطلاعات مربوط به یک اقدام تروریستی را گزارش نکرده باشد یا از مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی دفاع کرده یا به اقدامات آنها رضایت داده یا خبری از عوامل گروه‌های جهادی داشته و ارائه نکرده باشد.

دکتر نیو فرمقدمی غماهی

عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء (س) و معاون  
زنان و خانواده اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

## رژیم صهیونیستی، سیاست ترور و واکنش‌های محتمل

در سحرگاه دهم مردادماه ۱۴۰۳ شمسی (۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴) اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس در قلمرو سرزمینی ایران ترور شد و به شهادت رسید. ترور این سردار رشید مقاومت در حالی رقم خورده که سیاست حذف مخالفان سیاسی از طریق ترور از سوی رژیم صهیونیستی، قربانیان بسیاری پیش از او را هدف قرار داده بود. قدمت ترور شخصیت‌های مخالف رژیم اشغالگر و مبارزان ضدصهیونیسم با تأسیس این رژیم منحوس برابری می‌کند و برخی آغاز افشای این سیاست کثیف را با حمله تروریستی این رژیم به نماینده ویژه سازمان ملل متحد آقای فولک برنات در ۱۹۴۷ میلادی مقارن می‌دانند.

سیاست ترور (Assassination) که نقطه کانونی اقدام رژیم اشغالگر برای حذف رقبای و مخالفانش به شمار می‌آید به معنای هرگونه اقدام به قتل از طریق حمله قلمداد می‌شود که خارج از اختیارات قضائی یک گروه یا دولت و با مقاصد سیاسی رقم می‌خورد. در حقوق بین‌الملل عمومی هرگونه قتل فرا قضائی علیه افراد تحت حمایت ممنوع است.

بطور کلی حق بر حیات در اسناد متعدد حقوق بشری مورد حمایت قرار گرفته است. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ از نخستین اسنادی است که بر این حق مهم صحنه گذارده و ماده ۶ میثاق حقوق مدنی سیاسی نیز مهر الزام بر آن نهاده است: «هر انسانی از حق ذاتی حیات برخوردار است. این حق به وسیله قانون مورد حمایت قرار می‌گیرد. هیچ‌کس را نمی‌توان بطور خودسرانه از حیات محروم کرد». علاوه بر مواد فوق، ماده ۲۶ این میثاق نیز در باب ممنوعیت سلب حیات، مواردی را مقرر داشته است. براساس کنوانسیون چهارم ژنو نیز هرگونه کشتار فراقضائی به مثابه نقض گسترده حقوق بشر و بشردوستانه قلمداد شده و تحت صلاحیت حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد.

در میان معاهدات، کنوانسیون‌ها، قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های متعدد پیرامون حق حیات، «اصول حاکم بر مقابله مؤثر با تحقیق درباره اعدام‌های خودسرانه و فراقانونی» که در طی قطعنامه شماره ۱۹۸۹/۶۵ در مورخ ۲۴ می ۱۹۸۹ توسط شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد به تصویب رسیده، حائز اهمیت فراوانی است. ماده ۱ این سند مقرر می‌دارد: «شرایط استثنائی شامل وضعیت جنگ یا تهدید به جنگ، بی‌ثباتی سیاسی داخلی یا هر وضعیت اضطراری عمومی نمی‌تواند دستاویزی برای توجیه این قتل‌ها باشد. این قتل‌ها تحت هیچ شرایطی مجاز نیست از جمله در زمان مخاصمه مسلحانه داخلی، استفاده غیرقانونی از زور توسط یک مقام دولتی یا نمایندگان آن...».

همچنین کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه افراد حفاظت‌شده بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۳۱۶۶ به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ به تصویب رسیده از دیگر اسناد حائز اهمیت است که مسئله ترور و قتل افراد تحت حفاظت بین‌المللی و دارای مصونیت را ممنوع می‌سازد. ماده ۲ این کنوانسیون در تعریف افراد تحت حفاظت بین‌المللی بیان می‌دارد: «افراد تحت حمایت بین‌المللی یعنی:

۱. رؤسای دولت‌ها از جمله هر یک از اعضای بدنه دولت که کارکرد رئیس دولت را بر اساس قانون اساسی بر عهده دارد، رئیس قوه مجریه یا وزیر امور خارجه و اعضای خانواده وی هنگامی که خارج از قلمرو سرزمینی خود به سر می‌برد.

۲. هر نماینده یا مقام رسمی یک دولت یا نماینده و مقام رسمی یک سازمان بین‌المللی که دارای ماهیت بین‌الدولی است...» بنابر آنچه کنوانسیون مذکور معین نموده، رئیس کشور، دولت و نمایندگان رسمی واحدهای سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی بین‌الدولی از مصونیت در برابر جرایم مندرج در این سند از جمله قتل و ترور برخوردارند.

حماس به عنوان یک حزب سیاسی نظامی (فارغ از اختلاف نظر بر سر ماهیت آن به عنوان یک جنبش رهایی بخش یا گروه سیاسی) پس از خروج نظامی اسرائیل از نوار غزه در سال ۲۰۰۵ میلادی، موفق به کسب اکثریت آرا در انتخابات برگزار شده در نوار غزه شد و قدرت سیاسی در آن منطقه را به دست گرفت.

علی‌رغم آنکه کنترل حماس بر غزه کنترلی کلی بوده و با تحریم‌های شدید و همه‌جانبه اسرائیل بر نوار غزه، وضعیت کنترل مؤثر را از دست داده است، اما نمی‌توان بر این حقیقت چشم پوشید که این حزب سیاسی نظامی موفق شد در عمل حاکمیتی سیاسی در نوار غزه تشکیل دهد که واجد هر چهار شرط دولت بودن از منظر کنوانسیون مونته ویدئو (۱۹۳۳) یعنی «سرزمین و قلمرو تحت حاکمیت»، «مردمان تحت حاکمیت»، «قدرت و اقتدار سیاسی و حاکمیتی» و «قابلیت و امکان برقراری ارتباط دیپلماتیک با سایر دولت‌ها» است. بنابراین فارغ از شناسایی یا عدم شناسایی حماس به عنوان یک واحد سیاسی و دولت کامل از منظر کشورهای مختلف، در عمل این حزب سیاسی نظامی موفق به کسب شروط تأسیس دولت شده و بر این اساس می‌توان نمایندگان و مقامات رسمی آن را در چارچوب ماده ۲ کنوانسیون افراد تحت حفاظت بین‌المللی قلمداد نمود. از این منظر ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس به عنوان ترور نماینده سیاسی یک حاکمیت سیاسی قلمداد می‌گردد.

حتی اگر به این موضوع تردیدی وارد آید و مسئله عدم شناسایی حماس به عنوان دولت حاکم بر باریکه غزه مطرح شود نیز با توجه به وجود پاسپورت دیپلماتیک برای اسماعیل هنیه باید اذعان نمود که وی در زمان سفر خود تحت مصونیت دیپلماتیک بوده و از این منظر ترور وی نقض صریح و آشکار حقوق بین‌الملل است.

با توجه به آنکه ترور شهید هنیه در خاک و قلمرو سرزمینی ایران به وقوع پیوسته، دولت جمهوری اسلامی ایران بنابر ماده ۵۱ منشور ملل متحد از حق دفاع مشروع برخوردار بوده و می‌تواند رژیم صهیونیستی را برای این اقدام جنایتکارانه رأساً مجازات نماید. همچنین سازکارهای حقوقی نیز برای پیگرد سران جنایتکار و اثبات مسئولیت رژیم اشغالگر وجود دارد که توسل به هر یک برای مجازات این رژیم عصیانگر ضروری است.

دکتر علی فهیم دانش

معاون بین‌الملل اندیشکده حقوق بشر و  
شهر و ند ی

## سالگرد طوفان الاقصی، بازتعریفی از نظم حقوقی بین‌المللی

یکسال از عملیات طوفان الاقصی سپری شده، اگر از منظر حقوقی قصد بررسی این وضعیت را داشته باشیم، باید از چند منظر به موضوع توجه کرد: اول شاهد گسترش اعتراضات مردمی در جای جای گیتی و

خصوصاً غرب هستیم تا آنجا که جوانان و دانشجویان آمریکایی تحصن و در اطراف کاخ سفید مردم عادی به جنایات صهیونیست‌ها اعتراض می‌کنند و خواستار توقف حمایت دولت‌های متبوع‌شان از تل‌آویو می‌شوند. آن روزگاری که صهیونیست‌ها پشت هالوکاست و یهودستیزی، خود را پنهان می‌کردند و نمایش یهودی سرگردان، را ارائه می‌دادند، تمام شده و الان افکار عمومی در غرب و شرق با مردم مظلوم فلسطین همراه است. این در حالی است که رسانه‌های سلطه هنوز وامدار زرداران و زورداران صهیونیست هستند.

از سویی دولت‌های غربی که روزگاری شناسایی دولت فلسطین برای آنها تابو محسوب می‌شد، اقدام به به رسمیت شناختن فلسطین می‌نمایند و حتی زمزمه‌هایی از ساختمان شماره ۱۱ خیابان داویننگ هم به گوش می‌رسد که روباه پیر هم در حال بررسی شناسایی فلسطین است. آرای برخی از محاکم کشورهای غربی نیز مانع از حمایت نظامی دولت‌ها به رژیم صهیونیستی برای ادامه کشتار غیرنظامیان و نسل‌کشی و نقض حقوق مخاصمات مسلحانه گشته است؛ روندهایی که نشانه‌ای بر اتمام حمایت بی‌قید و شرط غرب از غده مولود نامشروع خود دارد. حتی ساکن کاخ الیزه پاریس هم پیشنهاد اعمال تحریم تسلیحاتی علیه رژیم صهیونیستی را مطرح نموده و راهبردی را در پیش گرفته که موجب شده حتی لندن نیز مجوز صادرات مواردی که خطر جدی نقض قوانین بین‌المللی را دارند، لغو کند. تحریمی که بنا به توصیف مکرون، گام کلیدی برای پایان دادن به درگیری در خاورمیانه است.

سازمان‌های بین‌المللی نیز در این یکسال، در ابعاد سیاسی و حقوقی به جنایات رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند و این موضوع هم در سطح سازمان ملل، شورای امنیت و مجمع عمومی و دیوان بین‌المللی دادگستری و هم در سطح دیوان کیفری بین‌المللی مورد توجه جدی قرار گرفته است.

با بیانیه مطبوعاتی دادستان دیوان کیفری بین‌المللی مبنی بر درخواست صدور قرار بازداشت از شعبه مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی برای نخست وزیر و وزیر جنگ رژیم صهیونیستی به دلیل ارتکاب جنایات جنگی، این افسانه را که مقامات صهیونیستی فرای قوانین بین‌المللی هستند، از هم فروپاشید و مجوز ۷۶ ساله رژیم برای قتل و کشتار و بی‌کیفر ماندن مقامات آن، پایان یافت. اقدام دیوان هرچند مانند همیشه با استانداردهای دوگانه آمریکایی‌ها مواجه شد، یعنی وقتی دیوان برای کشورهای جهان سومی و یا روسیه، پرونده باز می‌کند، مورد حمایت واشنگتن واقع می‌شود ولی برای مقامات صهیونیست، با انتقاد شدید و گسترده اما در بین طیف پیش‌روی حزب دموکرات و حقوقدانان آمریکایی با حمایت مواجه شد. همینطور در بین برخی از کشورهای اروپایی نیز از این تصمیم استقبال بعمل آمد از فرانسه تا اسپانیا و بلژیک... یا طرح دعوی آفریقای جنوبی علیه رژیم صهیونیستی در دیوان بین‌المللی دادگستری، رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد، فرصتی یافت تا در زمینه جنایات تل‌آویو در پرتو کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی ۱۹۴۸، به بررسی و اعلام نظر بپردازد.

پرتوریا، همزمان با ثبت دادخواست خود، صدور اقدامات موقتی را با توجه به شرایط حاد و وخیم انسانی و خساراتی که امکان جبران آن وجود ندارد، درخواست نمود. دیوان با صدور دو قرار، اولاً بر اینکه اسرائیل کنوانسیون «نسل‌کشی» سازمان ملل را نقض کرده، رأی داد و ثانیاً تأکید نمود که اسرائیل باید «فورا» حمله نظامی خود به رفح متوقف کند. هرچند بنا بر استدلال دیوان حکم صادره برای تضمین بقای مردم فلسطینی حیاتی است ولی تل‌آویو با بی‌اعتنایی کامل به قرارهای صادره، دقایقی پس از اعلام نظر دیوان، یکی از اردوگاه‌های رفح را هدف حملات گسترده خود قرار داد.

درکنار این دعوی ترافیعی، دیوان با درخواست نظر مشورتی نیز مواجه بود و در نظر مشورتی به تاریخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴، وضعیت حقوق بین‌الملل در رابطه با سرزمین‌های اشغال شده فلسطینی (TPO) را مشخص نمود. قبلاً نیز دیوان در سال ۲۰۰۴، غیرقانونی بودن

ساخت دیوار حائل توسط اسرائیل در سرزمین فلسطین را مورد تأیید قرار داده بود. بنا بر نظر مشورتی حاضر، نه تنها غیرقانونی بودن اقدامات اشغالگرانه اسرائیل از سال ۱۹۶۷، بلکه خود اشغال سرزمین‌ها، محکوم است و بنابر نتیجه منطقی آن، اسرائیل می‌باید به این اشغالگری «در کوتاه‌ترین زمان ممکن» خاتمه دهد. دیوان بر اینکه برخی اقدامات اشغالگرانه ناقض ماده ۳ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی است که به موجب آن کشورهای عضو «بطور خاص تبعیض نژادی و آپارتاید را محکوم می‌کنند» تصریح دارد. همچنین تأکید دارد بر اینکه سیاست‌ها و اقدامات صهیونیست‌ها، به ویژه حفظ و گسترش شهرک‌سازی‌ها، احداث زیرساخت‌های مرتبط با آن، از جمله دیوار، بهره‌برداری از منابع طبیعی، اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و اعمال کامل قوانین داخلی اسرائیل در بیت المقدس شرقی و اعمال گسترده آن در کرانه باختری، کنترل اسرائیل بر سرزمین‌های اشغالی معادل الحاق بخش‌های وسیع از این سرزمین‌ها را شامل می‌شود و اعمال چنین اقدامات قابل مقایسه با الحاق، با قانون ممنوعیت استفاده از زور در روابط بین‌المللی، و در نتیجه اصل عدم تصاحب سرزمین از طریق توسل به زور، در تضاد قرار دارد.

از اوکتر ۲۰۲۳، شورای امنیت به جهت حمایت غربی‌ها و خصوصاً آمریکا از جنایات رژیم صهیونیستی نتوانست واکنشی مناسب در قبال سبوعیت تل‌آویو داشته باشد. در ۱۰ ژوئن قطعنامه آتش‌بس فوری غزه، به تصویب شورا رسید. بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا نخستین بار مفاد آن را پیشنهاد کرد که از دو طرف مخاصمه در غزه می‌خواهد فوراً به جنگ ۸ ماهه در این نواره باریک ساحلی پایان دهند و مراحل گام به گام آن را برای رسیدن به یک آتش‌بس دائمی اجرا کنند. با وجود گذشت یکسال از طوفان الاقصی و میانجی‌گری‌های متعدد، هنوز آتش‌بس برقرار نشده و حمله بی‌سابقه و با تمام قوای ارتش اسرائیل به نوار غزه که هدف خود را نابودی کامل حماس خوانده و تا کنون ۴۱ هزار کشته، که تعداد زیادی از آنها رازان و کودکان و غیرنظامیان تشکیل می‌دهد، ادامه دارد.

شورای حقوق بشر سازمان ملل هم با اکثریت ۲۸ رأی موافق و ۶ رأی مخالف، قطعنامه ممنوعیت صادرات سلاح به رژیم اشغالگر صهیونیستی را به تصویب رساند. شورای حقوق بشر سازمان ملل در قطعنامه‌ای خواستار توقف تحویل کلیه تسلیحات به اسرائیل به دلیل خطر احتمالی نسل‌کشی در نوار غزه شده است. این شورا در قطعنامه‌های دیگری، خواهان اطمینان از «پاسخگو کردن اسرائیل» در قبال تمامی موارد نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و قوانین جنگی و اینکه اسرائیل نباید احساس کند که از مجازات معاف است، گردید و از گزارش‌های مربوط به «پایمال شدن جدی حقوق بشر» در سایر مناطق اراضی فلسطین که تحت حاکمیت اسرائیل است، ابراز نگرانی عمیق کرد.

آنچه مورد بررسی قرار گرفت، مبین آن است که اقدامات رژیم صهیونیستی، چالش‌های عمیقی در ساخت‌های حقوقی و بین‌المللی جهان و نیز افکار عمومی مردم و آزادی‌خواهان، ایجاد کرده است. اما تمامی این شرایط، موجب آن نشده که تل‌آویو از جنایات خود دست بردارد، حتی موجب بروز واکنش‌های گستاخانه و خارج از هنجارهای موجود بین‌المللی نظیر ترور و حمله به سفارت ایران در دمشق و... نیز شده است. باید پاسخ‌ی برای این سوال یافت که نظام حقوقی بین‌المللی معاصر که بر سازمان ملل متحد و شورای امنیت برای حفظ نظم و امنیت جهانی، استوار است، آیا نیازمند بازتعریف جدی است...

### دکتر هیبت الله نژندی منش

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

## ترور شهید سید حسن نصرالله اقدام ناقض با حقوق بین‌الملل

حمله علیه سیدحسن تنها جدیدترین حمله از مجموعه حملات رژیم علیه اهداف با ارزش بالا از هفتم اکتبر سال گذشته بود. اینگونه حملات غالباً با عنوان «حملات سر بریدن» نامگذاری می‌شوند.

هدف چنین حملاتی از بین بردن فرماندهی و کنترل دشمن از طریق حذف رهبران کلیدی است. این اولین حمله ارتش اسرائیل علیه حزب الله نبود. آنچه مورد بررسی است، این است که آیا سیدحسن هدف قانونی بوده است یا خیر و آیا این حملات با رعایت الزامات احتیاطی در حمله و قاعده تناسب انجام شده است یا خیر.

حزب الله یک سازمان سیاسی قوی است. این جنبش همراه با جنبش امل، نماینده اصلی جامعه شیعه در پارلمان لبنان است و اعضای حزب الله در کابینه لبنان خدمت کرده‌اند. علاوه بر این، این سازمان خدمات اجتماعی مهمی را در مناطق شیعه نشین ارائه می‌دهد. سیدحسن نصرالله به عنوان دبیرکل حزب الله، مسئولیت‌های سیاسی را بر عهده داشت. او بر مجلس شورا با پنج زیرمجموعه نظارت داشت. چهار نفر وظایف غیرنظامی سیاسی، اجرایی، پارلمانی و قضایی را انجام می‌دهند. گفته می‌شود شورای پنجم، شورای جهاد، فعالیت‌های نظامی خود را کنترل می‌کند.

در هر حمله‌ای که علیه یک فرد، خواه یک هدف با ارزش بالا یا یک سرباز باشد، اولین سوال این است که آیا وضعیت یا فعالیت‌های آنها واجد شرایط حمله است یا خیر. سه دسته از افراد را می‌توان مورد هدف قرار داد: رزمندگان، اعضای گروه‌های مسلح سازمان‌یافته (OAG)، غیرنظامیانی که مستقیماً در خصومت‌ها شرکت می‌کنند. از نظر رژیم صهیونیستی، سیدحسن نصرالله به عنوان یک عضو نظامی حزب الله است و به علاوه، اگر هم نظامی نباشد به خاطر مشارکت در تنظیم عملیات‌های نظامی و تأیید آنها در خصومت‌ها بطور مستقیم مشارکت داشت و بنابراین طبق نظر آنان یک هدف مشروع است.

باید گفت، اولین مورد از سه دسته فوق در مورد شهید نصرالله صمدک نمی‌کند زیرا جنگیدن مفهومی محدود به مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است. حال آن که درگیری میان حزب الله و رژیم یک مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی است. اعضای گروه‌های مسلح سازمان‌یافته، دسته دوم، همچنین بطور قانونی در هر زمان (با رعایت دیگر مقررات حقوق مخاصمات مسلحانه در مورد هدف قراردادن افراد)، از جمله در مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی مانند آنچه بین اسرائیل و حزب الله وجود دارد، قابل هدف هستند. حزب الله یک «گروه مختلط» است به این معنا که هم وظایف غیرنظامی و هم نظامی را انجام می‌دهد. اگر یک گروه دارای زیرمجموعه‌های مجزایی باشد که دارای وظایف کاملاً غیرنظامی هستند، کل گروه نمی‌تواند واجد شرایط سازمان مسلح سازمان‌یافته باشد. تنها شاخه نظامی حزب الله مشمول مفهوم گروه مسلح سازمان‌یافته است و بر این اساس، تنها اعضای این شاخه بر اساس وضعیت‌شان قابل هدف می‌باشند. رهبران ارشد یک گروه غیردولتی با شاخه نظامی لزوماً بر اساس موقعیت خود واجد شرایط عضویت در گروه سازمان‌یافته مسلح نیستند. حتی اگر آنها در تصمیم‌گیری در سطح استراتژیک جنگ، مانند تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا و چه زمانی خصومت را آغاز کنند، شرکت کنند، چنین است. مطمئناً همه رهبران ملی که در بالای زنجیره فرماندهی نظامی - اعم از قانون‌گذاری، قانون اساسی و یا بالفعل - اشغال می‌کنند، اعضای قابل هدف نیروهای مسلح نیستند. اگر چنین بود، پیروی از اصل دموکراتیک اصلی کنترل غیرنظامی بر ارتش، اکثر رهبران ملی را در معرض حمله قرار می‌داد. در دفترچه راهنمای قانون جنگ وزارت دفاع ایالات متحده اینگونه آمده است: «رهبرانی که اعضای یک نیروی مسلح یا گروه مسلح (شامل سران کشورها، مقامات غیرنظامی و رهبران سیاسی) نیستند، ممکن است هدف حمله قرار گیرند، در صورتی که مسئولیت آنها شامل فرماندهی یا کنترل نیروهای مسلح باشد. بنابراین، صرف این که دبیرکل حزب الله لبنان در تصمیم‌گیری‌های نظامی مشارکت می‌کرد یا تصمیم نظامی را تأیید

می‌کرد به خودی خود نمی‌تواند وی را به یک هدف قانونی تبدیل کند.

در خصوص مشارکت مستقیم در خصومت باید گفت که این امر به عنوان یک موضوع حقوق مخاصمات مسلحانه معاهده‌ای و عرفی به خوبی پذیرفته شده است و بنابراین غیرنظامیانی که «مستقیماً در خصومت‌ها شرکت می‌کنند» حمایت خود را در برابر حمله «برای زمانی» که در آن شرکت می‌کنند، از دست می‌دهند. در این جا نیز باید تفسیری مضیق به عمل آوریم تا افراد غیرنظامی بیشتری مورد حمایت قرار گیرند و این دقیقاً منطبق با هدف حقوق بین‌الملل بشردوستانه یعنی حمایت از غیرنظامیان است. اگر بخواهیم غیر از این تفسیر کنیم باید همه شهروندان غیرنظامی را که به نحوی نقش دارند هدف مشروع قلمداد کرد و مورد حمله قرار داد. در نهایت باید گفت حمله‌ای که منجر به شهادت سیدحسن نصرالله شد، بر خلاف اصل تفکیک، اصل تناسب و همچنین اصل اتخاذ اقدامات احتیاطی بود. در عین حال تفسیری موسع از استثنای مزیت نظامی است که می‌تواند خطرناک تلقی شود.

آن چه که مهم است این است که دشمن هم قبل از اقدام به دنبال پیدا کردن مبنای حقوقی است و هم بعد از آن اقدام خود را در چارچوب حقوق بین‌الملل تئوریزه می‌کند. پیشنهاد می‌شود - به ویژه در شرایط فعلی - تیمی از حقوقدانان بر اقدامات ایران و همچنین اقدامات رژیم علیه ایران تمرکز نمایند. به این ترتیب هم به مستندسازی اقدام کنند و هم به تئوریزه کردن حقوقی اقدامات از منظر حقوق بین‌الملل. در خصوص مورد اخیر می‌توان حتی از صاحب‌نظران غیر ایرانی در حوزه حقوق بین‌الملل نیز استفاده کرد.

### دکتر حسین رجایی

دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران



## پیروزی ترامپ: چگونه توده‌ها، نخبگان را در حزب جمهوری خواه شکست دادند!

پیش از این باور رایج اینگونه بود که موضوعات سیاست خارجی اثرگذاری چندانی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ندارند، برای آمریکایی‌ها هم مثل مردم بیشتر نقاط جهان، اقتصاد اولویت اول است و از آنجا که برخلاف کشورهایی مثل ایران، اقتصاد آمریکا به سیاست خارجی آن گره نخورده، مردم علاقه چندانی به مسائل سیاست خارجی نشان نمی‌دهند.

شاید این گزاره تا چندی پیش خیلی بیره نبود اما اکنون به نظر می‌رسد به تدریج از حقیقت تهی شده است. ظهور ترامپ بزرگترین نشانه‌ای است که از این تغییر حکایت می‌کند. سیاستمداری که پس از دهه‌ها، در نسخه نجات خود برای آمریکا، سیاست خارجی را به اقتصاد گره زده است.

از اواخر دهه ۱۹۸۰، حزب جمهوری خواه به عنوان یک حزب ریگانی شناخته می‌شد. موفقیت‌های رونالد ریگان در هر دو عرصه داخلی و خارجی، به ظاهر چنان چشمگیر بود که "حفظ میراث ریگان" امری مقدس در حزب جمهوری خواه تلقی شود. میراثی که در داخل نگاهی نولیبرالی به اقتصاد داشت و در خارج "بین‌الملل‌گرایی" و "تجارت آزاد" را با قدرت دنبال می‌کرد.

نومحافظه‌کاران یکی از اصلی‌ترین نخبگان میراث ریگان بودند که قریب به دو دهه قدرت بلامنزاع را در حزب جمهوری خواه در اختیار داشتند. "گسترش زورمدارانه ارزش‌های آمریکایی" به جهان بویژه از طریق کارزار جهانی "جنگ علیه تروریسم"، دهشتناک‌ترین خاطره‌ای بود که آن‌ها از خود برای جهانیان به یادگار گذاشتند.

ظهور ترامپ اما، پایانی بر میراث ریگان بود. او با گره زدن اقتصاد و سیاست خارجی، بین‌الملل‌گرایی و تجارت آزاد را به عنوان دو مقصر اصلی افول آمریکا معرفی کرد. تجارت آزاد در پشتتازی اقتصاد چین نسبت به آمریکا تبلور یافته بود و بین‌الملل‌گرایی در

جنگ‌های پرهزینه و بی سرانجام عراق و افغانستان! در عصر شبکه‌های اجتماعی و تیک تاک، مردم آمریکا دیگر همچون گذشته نسبت به مسائل سیاست خارجی ناآگاه نیستند. در کارزار مقدماتی حزب جمهوری خواه در انتخابات ۲۰۱۶، ترامپ به عنوان تنها نامزد منتقد جنگ عراق، بر سایر رقبای هم‌حزبی‌اش که به همین دلیل به او اتهام چپ‌گرایی می‌زدند، پیروز شد.

شکست ترامپ در ۲۰۲۰، بسیاری از نخبگان حزب را امیدوار ساخت که شر این کابوس وحشتناک از سر میراث ریگانی حزب‌شان کم شود. شاید به همین خاطر هم بود که با خیال آسوده، همنوا با هم‌پایه‌های دموکرات‌شان آتش جنگ دیگری را در شرق اروپا برافروختند، غافل از آنکه اشتباه بزرگی را تکرار کرده بودند. نظرسنجی‌ها نشان می‌داد گرچه در ابتدای شروع جنگ اوکراین، رأی‌دهندگان دموکرات و جمهوری خواه حمایت یکسان حدود ۸۰ درصدی از کمک به اوکراین داشتند اما در همان یکسال اول، این حمایت بین جمهوری‌خواهان کاهش ۲۵ درصدی را تجربه کرده بود.

در میان حامیان شاخص جنگ اوکراین می‌توان به لیندسی گراهام، مارکو ربیو، مایک پنس و نیکی هیلی اشاره کرد. دو نفر اول پیش‌تر در رقابت مقدماتی ۲۰۱۶ به عنوان مدافعان جنگ عراق، شکست سختی از ترامپ خورده بودند و دو نفر دوم، این بار در مقدماتی ۲۰۲۴، قربانی جنگ اوکراین شده و شکستی حتی سخت‌تر از اسلاف‌شان تجربه کردند.

در ابتدای جنگ، ران دسانتیس به عنوان شانس اصلی نخبگان حزب برای شکست ترامپ شناخته می‌شد، ولی مخالفت توده‌های جمهوری خواه با کمک‌های ایالات متحده به اوکراین به حدی بالا گرفت که حتی او نیز به جرگه آن‌ها پیوست و در نهایت به نفع ترامپ کنار رفت. همانقدر که جنگ فرسایشی اوکراین توده‌های جمهوری خواه را در حمایت از ترامپ مصمم کرد، حمایت دولت بایدن/هریس از جنگ دیگری در غزه، توده‌های دموکرات را در حمایت از هریس مردد نمود. شرایط آفت‌در برای دموکرات‌ها وخیم شد که رابرت کندی، نامزد سابقاً دموکراتی که به علت رویکردهای جنگ‌طلبانه این حزب از آن جدا شده بود در عین ناباوری به کارزار انتخاباتی ترامپ پیوست!

فدا شدن حزب دموکرات به پای منافع اسرائیل را می‌توان در مقایسه نتایج انتخابات کنونی با انتخابات گذشته به روشنی دید، در حالی که آرای مردمی ترامپ نسبت به چهار سال قبل تفاوت فاحشی نکرده، هریس ۱۲ میلیون نفر از آرای ۸۱ میلیونی بایدن را از دست داده است. ۱۲ میلیونی که می‌توان حدس زد حمایت از جنایات صهیونیست‌ها، یکی از عوامل اصلی رویگردانی آن‌ها از نامزد دموکرات بوده است.

سخنان ترامپ در جشن پیروزی‌اش نشانه روشنی دیگری از تأثیر سیاست خارجی و بویژه جنگ‌افروزی‌های آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری این کشور است. جایی که وی تلاش کرد برخلاف تصویری که رسانه‌های غربی می‌سازند خود را فردی ضدجنگ معرفی کند!

هرچند مشخص نیست با توجه به عواملی چون فشار هیأت حاکمه آمریکا، تعهدات ایدئولوژیک جمهوری خواهان به اسرائیل، شخصیت خودشیفته و ناپایدار ترامپ و علاقه او به بازی در نقش "مرد دیوانه"، بتواند به شعارهای ضد جنگش وفادار بماند.

### سعید منصوریان

معاون اجرایی اندیشکده حقوق بشر و شهروندی



## انفجار پیجرها و بهانه‌تراشی رژیم صهیونیستی در جنایت علیه مردم لبنان

ماجرای انفجار پیجرها در لبنان بیش از هر چیزی به قصد رژیم صهیونیستی برای نابودی تأسیسات ارتباطی حزب‌الله لبنان و لو به قیمت جان مردم این کشور گره خورده است. این در حالی است که پیجر وسیله‌ای ارتباطی است که گرچه بیشتر توسط نظامیان استفاده می‌شود؛ اما غیرنظامیان هم

به دلایل مختلف از آن استفاده می‌کنند. از جمله این دلایل می‌توان به سادگی، قابل اطمینان بودن و توانایی دریافت پیام بدون نیاز به پوشش داده‌ای گسترده اشاره کرد.

با این حال رژیم صهیونیستی بدون توجه به این نکته، اقدام به جنایتی علیه بشریت کرده و در ۲۷ شهریورماه باعث انفجار هزاران پیجر شده است. در این جنایت بیش از ۴۰۰۰ نفر آسیب دیده و ده‌ها نفر کشته شده‌اند. این انفجارها به دلیل این که حق حیات افراد را نقض کرده و بهره‌گیری از تله انفجاری به حساب می‌آید مغایر با حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. تله انفجاری توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، به عنوان «شیء قابل حمل بی‌ضرر» تعریف می‌شود که باز طراحی شده تا حاوی مواد منفجره باشد. استفاده از تله انفجاری چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ ممنوع است.

بر مبنای حقوق بشردوستانه بین‌المللی دو اصل باید پیش از هرگونه اقدام نظامی مورد توجه قرار گیرد:

۱. اصل تفکیک: در جنگ میان نظامیان و غیرنظامیان تفکیک وجود داشته و نباید به اهداف و تأسیسات غیرنظامی حمله کرد.
۲. اصل تناسب: اگرچه به صورت کلی حمله به غیرنظامیان تحت هر شرایطی ممنوع است؛ اما در حملاتی که انتظار می‌رود موجب مرگ یا جراحت غیرنظامیان یا آسیب به اشیای غیرنظامی شود، در صورتی که در مقایسه با مزیت نظامی پیش‌بینی شده «بیش از حد» باشد نیز ممنوع است.

بر همین اساس می‌توان این اقدام را در دیوان بین‌المللی دادگستری عنوان و علیه اسرائیل شکایت کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از ارکان ملل متحد است که به موجب منشور و اساسنامه‌اش فعالیت می‌نماید. دیوان از سال ۱۹۴۶ میلادی به عنوان جانشین دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تأسیس شده و برخلاف دیوان دائمی که خارج از نظام جامعه ملل بوده، دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد محسوب می‌شود. بطور کلی وظیفه دیوان از یک طرف حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها براساس حقوق بین‌الملل بوده و از طرف دیگر نظرات مشورتی خویش را پیرامون مسائل حقوقی بنا به درخواست مجمع عمومی و شورای امنیت و سایر ارکان ملل متحد و آژانس‌های تخصصی اعلام می‌نماید. به نظر می‌رسد این نهاد قضایی ظرفیت مناسبی جهت شکایت از جنایات رژیم صهیونیستی مخصوصاً جنایت اخیر محسوب شود.



محمد طاهر صفرزاده  
مدیر آموزش اندیشکده حقوق بشر و شهر و ندی

### تروریسم و صهیونیسم: دوروی یک سکه

ترور و جمهوری اسلامی ایران از دیرباز با یکدیگر عجین‌اند و آنچه این ایام با شهادت اسماعیل هنیه در تهران مجدداً تداعی شد، بی‌ثباتی دولت‌های جهانی در دفاع از حقوق بشر، تضعیف نهاد جامعه مدنی، به مخاطره انداختن صلح و تهدید امنیت جهانی است. در این میان آنچه ارزش ندارد صحبت از قطعنامه‌های ۵۸/۱۷۴، ۴۸/۱۲۲، ۴۹/۱۸۵، ۵۰/۱۸۶ و یا قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت و حتی قطعنامه ۴۹/۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل و ۶/۲۸ شورای حقوق بشر و اساساً هر نوع الزام حقوقی دیگر است؛ چراکه اساساً باند غاصب و کودک‌کش صهیونیست با اقدامات تروریستی متعددی در بیروت، صنعا، غزه و تهران نشان داد نه تنها ارزشی برای انسان، حقوق بشر و حاکمیت قانون قائل نیست، بلکه گرنای ادعای این مسائل را به کوس رسوایی مبدل می‌سازد و هم‌کیشان خون‌خوار خود را در این سازگان رهبری می‌کند. قتل، غارت، نسل‌کشی و دست‌درازی به مال و ناموس بی‌گناهان رفتارهای یزیدی است که تنها از نوادگان بنی‌قریظه و بنی‌قیقاع سر می‌زند.

چنین سفاکانی را نه رأی فلان دادگاه عالی کیفری بین‌المللی بخاطر نقض منشور ملل متحد، پیمان پاریس یا بهمان اعلامیه جهانی یا منطقه‌ای حقوق بشر و نه فشار جامعه جهانی بخاطر تهدید صلح بین‌الملل پاسخ خواهد بود، بلکه غزوه خیبری نیاز است تا خیبرشکنی این خون‌خواران را از درون دژ سست خود از پا درآورد.

خون‌خواهی و دفاع جمهوری اسلامی ایران در مقابل تجاوزات متعدد تروریست‌های صهیونیست علاوه بر آنکه به موجب «مقدمه، اصل ۳، اصل ۱۱، اصل ۱۵۴ قانون اساسی»، «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» و «ماده ۵۱ منشور ملل متحد» حقی مشروع و وظیفه‌ای حتمی برای تمامی ارگان‌های نظامی، اجرایی، تقنینی و قضایی کشور است، مبتنی بر موازین شرع مقدس، تکلیفی شرعی در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در برپایی حکومت حق و عدل مهدوی نیز خواهد بود. امید است در سایه رهبری امت اسلام، این وظیفه مقدس محقق شود.



محمد حمید شهریار  
پژوهشگر اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### جلوگیری از انتشار اخبار جعلی در جریان شرایط اضطراری و جنگی

امروزه با گسترش روزافزون رسانه‌های نوین علی‌الخصوص پیام‌رسان‌ها، چرخه تولید و انتشار اخبار و آگاهی بخشی، از انحصار برودکست‌ها و سازمان‌های خبری رسمی خارج شده‌است و اکنون با پدیده انسان رسانه مواجه هستیم که هر انسان نه تنها یک رسانه، بلکه می‌تواند چندین رسانه باشد. از همین رو مشارکت شهروندان و کاربران فضای مجازی در تولید، انتشار و بازنشر اخبار بیش از پیش شده است که می‌توان دلیل آن را راحتی و در دسترس بودن و ارزانی رسانه‌های نوین دانست.

اکنون این فرصت در مواقعی به تهدیدهای جدی بدل شده است. یکی از مهم‌ترین این تهدیدها، پدیده «اخبار جعلی» می‌باشد که نه تنها به خبررسانی و آگاهی بخشی جامعه کمکی نمی‌نماید، بلکه باعث آسیب به امنیت روانی، امنیت ملی و موجب عوام‌فریبی می‌شود. خطر این پدیده در مقاطعی دوچندان می‌شود؛ از جمله در زمان وقوع بیماری‌های فراگیر، بلایای طبیعی، رویدادهای مهم سیاسی مانند انتخابات یا همه‌پرسی و یا شرایط اضطراری و جنگی. کشورهای مختلف دنیا به اهمیت مقابله با این پدیده پی برده و اقدام به قانون‌گذاری در این زمینه نموده‌اند. در کشور ما نیز پس از فراگیری و ویروس کرونا و احساس خطر نسبت به این پدیده، شورای عالی فضای مجازی در دی ماه ۱۳۹۹ مصوبه‌ای تحت عنوان «الزامات پیشگیری و مقابله با نشر اطلاعات، اخبار و محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» تصویب نمود. مطابق این مصوبه خبر جعلی یا خلاف واقع، خبری منتشرشده در فضای مجازی شامل انواع صور متنی، صوتی، تصویری یا چندرسانه‌ای است که ما به ازایی در واقعیت نداشته یا شکل تحریف‌شده‌ای از یک واقعیت است که موجب آسیب و اختلال در نظم عمومی، تشویش اذهان عمومی، کاهش ثبات، انسجام، اعتماد، سلامت و امنیت فرد و جامعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و یا کسب منافع نامشروع می‌شود.

شورای عالی فضای مجازی در مقام یک شورای فراقوه‌ای و تنظیم‌گر، اقداماتی را برای نهادهای مختلف حاکمیتی از جمله قوه قضائیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیما مقرر نمود. یکی از مهم‌ترین اقدامات قوه قضائیه ارائه لایحه قضایی مقابله با اطلاعات، اخبار و محتوای خبری خلاف واقع می‌باشد که می‌بایست ظرف مدت ۳ ماه یعنی حداکثر تا فروردین ۱۴۰۰ به سرانجام می‌رسید اما متأسفانه تاکنون چنین لایحه‌ای به مجلس ارسال نگردیده است. در سند «تحول

و تعالی قوه قضائیه» نیز که رئیس قوه قضائیه در فروردین ۱۴۰۳ تصویب کرده است، یکی از راهبردهای قوه قضائیه، صیانت از امنیت روانی مردم در فضای مجازی می‌باشد که اولین راهکار اجرای این راهبرد، پیگیری تصویب لایحه فوق است. مطابق سند مزبور معاونت حقوقی و امور مجلس و دادستانی کل کشور مسئول اجرای این راهکار در بلند مدت یعنی تا پایان سال ۱۴۰۵ است.

مشخص نیست با وجود انتشار هر روزه اخبار جعلی در فضای خبری کشور و تأثیر این اخبار بر مدیریت افکار عمومی و ایجاد جو روانی کاذب بر شهروندان و آسیب به امنیت روانی، چرا انجام وظیفه قانونی قوه قضائیه تا این اندازه با تأخیر مواجه شده است. افزایش حجم تولید و انتشار این اخبار و تمرکز دشمن بر استفاده از این سلاح برای آسیب به امنیت روانی شهروندان و امنیت ملی کشور و ضرر هر روزه آن که با گسترش تکنولوژی علی‌الخصوص هوش مصنوعی و پدیده‌هایی مانند جعل عمیق (دیپ فیک) خطرناک‌تر می‌شود؛ نیاز به یک واکنش سریع در بدنه قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری کشور را ضروری می‌سازد. اقداماتی مانند راستی‌آزمایی اخبار، برچسب‌زنی و ایجاد نظام هویتی معتبر کاربران، پاسخگویی سکوه‌های نشر خارجی و مقابله قضایی از مهم‌ترین و مؤثرترین اقداماتی هستند که می‌توانند با پدیده اخبار جعلی مقابله کنند. اما متأسفانه هیچ یک از اقدامات فوق تاکنون اتفاق نیفتاده است.



محمد بوالحق  
پژوهشگر اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### تحلیلی حقوقی بر اظهارات مکرون و نتانیاهو

در پی اظهارات اخیر امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، درباره حقایق حقوقی تأسیس دولت اسرائیل و انتقادات وی نسبت به اقدامات نظامی این رژیم در غزه و لبنان و نقض حقوق بنیادین انسان‌ها که مورد اتفاق تمامی مجامع بین‌المللی به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) است - یک تحلیل حقوقی مهم از این مباحث به نظر می‌رسد؛ مکرون با اشاره به اینکه اسرائیل به موجب قطعنامه ۱۸۱ (۱۹۴۷) با تصمیم سازمان ملل تأسیس شده، به نوعی بر تعهدات بین‌المللی این رژیم تأکید کرده و نسبت به نقض این اصول به ویژه نسبت به غیرنظامیان که مورد حمایت مجامع بین‌المللی به موجب ماده ۳ کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) هستند، ابراز نگرانی کرده است؛ به ویژه اینکه غیرنظامیان نیروهای صلح‌بان سازمان ملل باشند که به موجب قطعنامه‌های شماره ۳۴۹ و ۲۷۵۰ شورای امنیت به منظور ایجاد ثبات در مناطق بحرانی‌زده ایجاد شده و اقداماتی که به تهدید کارآمدی این نیروها منجر شود می‌تواند تبعات سیاسی و بین‌المللی همراه داشته باشد.

در این راستا، تصمیمات سازمان ملل در زمینه حق تعیین سرنوشت (موضوع ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد) و ایجاد کشورها که در ما نحن فیه قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل کشور اسرائیل را به رسمیت شناخته است، همچنان به عنوان یک مبحث کلیدی در حقوق بین‌الملل مطرح است. در حالی که مکرون در سخنان خود به «حقایق تاریخی» و «اساس قانونی» تأسیس اسرائیل اشاره می‌کند، نتانیاهو به تاریخ و ارتباط تاریخی یهودیان با سرزمین اسرائیل استناد می‌کند. این واکنش نشان می‌دهد که اختلافات تاریخی و حقایق فرهنگی نیز جزء جدایی‌ناپذیر از مباحث حقوقی در این زمینه هستند.

با این حال، پاسخ نتانیاهو به مکرون و تأکید بر تعلق تاریخی یهودیان به سرزمین اسرائیل، می‌تواند نشان از بروز تنش‌های سیاسی و اجتماعی در صحنه بین‌المللی باشد. حضور پررنگ اینگونه مباحث، به ویژه در شرایطی که جان نیروهای صلح‌بان سازمان ملل در خطر است، نیازمند تجدید نظر در

سیاست‌های بین‌المللی و حقوقی است. هم‌چنین، این مطلب نشان می‌دهد که گفت‌وگوهای سیاسی می‌توانند به مبنای فشارهای اجتماعی و هویتی تبدیل شوند که می‌تواند بر نقض حقوق بشر و اصول بین‌المللی تأثیر بگذارد.

در نهایت، تحلیل مکرون و نتانیاهو نشان‌دهنده چالش‌های حقوقی و سیاسی در پیوند با اصول تعیین شده در حقوق بین‌الملل است. اصول حقوق بشری و قوانین بین‌المللی می‌توانند به‌عنوان مبنای اصلی در ایجاد گفت‌وگوهای دیپلماتیک و حل و فصل بحران‌ها در خاورمیانه نقش‌آفرینی کنند. نیاز به یک رویکرد همگرایانه و توافقی بر مبنای احترام به حقوق بشر و قوانین بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.



علی کمالی  
پژوهشگر اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### بررسی حقوقی پاسخ موشکی جمهوری اسلامی ایران به رژیم صهیونیستی

در حقوق معاهدات بین‌المللی، براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، اقدام مسلحانه فردی علیه کشورها تنها در قالب دفاع مشروع جایز شمرده می‌شود. دفاع مشروع، اعم از فردی و جمعی، در واقع مقدمه امنیت دسته‌جمعی است. امنیت دسته‌جمعی دارای ماهیت تدافعی است نه دارای ماهیت سرکوب‌گرانه، و در تحول هم اگر ماهیت تنبیهی پیدا کرده باشد در فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد ماهیت دفاعی دارد. باید توجه داشت که امنیت دسته‌جمعی، طبق مواد منشور بر کشورهای غیرعضو به سازمان ملل متحد نیز تحمیل می‌شود و در واقع وضعیتی همه‌گیر دارد.

ماده ۵۱ منشور ملل متحد بیان می‌دارد در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود، هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد لطمه وارد نخواهد آورد و اقداماتی که اعضاء برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می‌آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند و لسی این اقدامات به هیچ وجه در اختیارات و وظایفی که شورا بر طبق این منشور دارد و به موجب آنها در هر موقع روشی را که برای حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی لازم می‌داند، اتخاذ کند، تأثیری نخواهد داشت.

لازم به ذکر است که ماده ۵۱ هرگونه حق دفاع مشروع قبلی را که پیش از منشور سازمان ملل متحد در حقوق بین‌المللی عرفی وجود داشته است، بدون هیچ‌گونه تردیدی به وضعیت وقوع حمله نظامی محدود ساخته است، بویژه هرگونه خودیاری تجاوزکارانه از طریق تهدید یا استفاده از نیروی نظامی خارج از چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به موجب قواعد آمره منشور غیرقانونی اعلام شده است.

البته باید توجه داشت که در مواردی که خسارت‌های وارد پس از حمله قریب‌الوقوع بسیار سنگین و یا جبران‌ناپذیر پیش‌بینی شود، بطور مثال اگر حمله شیمیایی در شرف وقوع بوده و جان هزاران نفر در معرض خطر واقع گردد، نمی‌توان منتظر ماند و با ترک پیش‌دستی در دفاع، شاهد جنایات دشمن بود. تجربه تلخ ایران از شورای امنیت، در جریان جنگ هشت ساله مؤید این سخن است.

پس از ترور دکتر اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی و یکی از رهبران حماس در تهران و نقض آشکار حاکمیت ایران توسط رژیم صهیونیستی حق استفاده از دفاع مشروع و پاسخ به این اقدام رژیم اسرائیل برای ایران ایجاد به وجود آمد. عملیات موشکی جمهوری اسلامی ایران علیه اسرائیل در ۱۱ مهرماه نیز کاملاً در راستای اعمال حق ذاتی خود برای دفاع از کشور که ذیل ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد ذکر شده و در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده، انجام شد.

## پرونده دوم: تبعیض در المپیک پاریس

دکتر نیلوفر مقدمی خمایی



عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء (س) و معاون زنان و خانواده اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### نقض حقوق زنان ورزشکار مسلمان فرانسوی در المپیک

بسیاری فرانسه را به عنوان مهد حقوق بشر و آزادی به شمار می‌آورند، کشوری که در میان کشورهای اروپایی نخستین گام‌ها را برای جمهوریت، برابری، آزادی و احیای حقوق بشر برداشته است. اما تصویر واقعی فرانسه را باید در کنش‌های میدانی آن و در مواجهه با مسائل مختلف به نقد و تحلیل نشست. المپیک ۲۰۲۴ به جامعه جهانی نشان داد که چگونه یکی از مدعیان آزادی و حقوق بشر، در برابر یکی از حقوق مسلم زنان ورزشکار ایستادگی کرد و زنان قدرتمند مسلمان فرانسوی را از ورود با حجاب به رقابت‌های المپیک باز داشت. طبق ادعای وزیر ورزش فرانسه، آملی اودی کاسترکا از آنجا که ورزشکاران فرانسوی اعم از زن و مرد در مسابقات المپیک در حال «انجام خدمت ملی و عمومی» هستند، می‌بایست به اصول سکولاریسم (به طور خاص لائیسیتیه) احترام بگذارند و حق ندارند با حجاب در رقابت‌ها حضور به هم رسانند. جالب آنجا است که کمیته ملی المپیک فرانسه ضمن ممنوع ساختن همه نمادهای مذهبی برای ورزشکاران خود در جریان مسابقات، در عمل تنها حجاب زنان مسلمان را ممنوع می‌کند. این جریان در حالی به وقوع پیوسته است که کمیته بین‌المللی المپیک (IOC)، این مراسم را به عنوان «نخستین المپیک مبتنی بر برابری جنسیتی» معرفی کرده است!

این موضوع صدای بسیاری از نهادهای دیده‌بان حقوق بشر از جمله عفو بین‌الملل را به اعتراض گشود. سازمان عفو بین‌الملل از این اقدام فرانسه به عنوان نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر، ریاکاری تبعیض‌آمیز مقامات فرانسوی و ضعف و کاستی کمیته بین‌المللی المپیک یاد کرده است. منع پوشش حجاب برای ورزشکاران در فرانسه پیش از این در برخی فدراسیون‌های ورزشی اتفاق افتاده است؛ همانند فدراسیون فوتبال از سال ۲۰۰۶، بسکتبال از سال ۲۰۲۲ و والیبال از سال ۲۰۲۳ که در چارچوب قوانین و مقررات داخلی خود اقدام به منع پوشش حجاب سر برای ورزشکاران زن نموده‌اند. پیرو همین ممنوعیت‌ها، زنان مسلمان ورزشکار فرانسوی شکایتی را در دیوان اروپایی حقوق بشر به ثبت رسانده‌اند که این پرونده در حال رسیدگی است.

بی‌تردید این اقدامات که تحت عنوان دفاع از ارزش‌های سکولاریسم منجر به نقض حقوق و کرامت زنان مسلمان می‌شود، کاملاً تبعیض‌آمیز بوده و برای نظام ایدئولوژیک سکولار (که در آن اصل بر برابری اعتقادات مذهبی و غیرمذهبی است) یک عقب‌گرد به شمار می‌آید. دولت فرانسه به واسطه این تبعیض آشکار و نقض حقوق زنان مسلمان می‌بایست در مجامع حقوق بشری از جمله شورای حقوق بشر مورد نقد و توصیه قرار گیرد.

علی تقی نژاد



معاون مبارزه با فساد اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### وجود فساد و تبعیض در ورزش جهانی

۱- یکی از مقوله‌های مرتبط با ورزش، حفظ سلامتی انسان‌هاست. تا حدی که کشورها براساس مقتضیات و امکانات خود، شرایط و ضوابط موجود را جهت رفاه و تأمین ورزش همگانی یا حرفه‌ای برای حفظ سلامتی شهروندان خود فراهم می‌سازند؛ چراکه اهمیت سلامتی آنها برای آینده کشور و نسل خود، ضروری می‌دانند.

۲- حق بر سلامت، یکی از حقوق بشری است که

برای حفظ سلامتی و سالم ماندن بدن، ضروری است تدابیر شخصی و یا حکومتی برای آن در نظر گرفته شود. این حق ذیل ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و بر اساس بند ۲ این ماده، کشورهای عضو میثاق برای تأمین استیغای کامل این حق، یک سری تدابیری را اخذ خواهند کرد. یکی از مصادیق حق بر سلامت از نوع مادی آن، فراهم ساختن اماکن ورزشی و تفریحی برای افراد جامعه اعم از مرد و زن است.

۳- یکی از مفاسدی که می‌تواند به‌گونه‌ای خدشه به عرصه سلامت وارد سازد، ایجاد تبعیض در ورزش یا میداین ورزشی بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که مثلاً مانع ورود رژیم صهیونیستی به مسابقات ورزشی جهانی نمی‌شوند. تبعیض در ورزش می‌تواند یکی از اقسام بروز فساد و شیوع آن به سایر نهادهای بین‌المللی باشد، از جمله مسابقاتی که بعد جهانی دارد و ارزش یک ورزشکار را در آنجا به رخ سایر ورزشکاران می‌کشد و در کشور خود نیز به موجب افتخارات کسب‌شده، اعتباراتی نیز بدست خواهد آورد.

۴- یکی از مصادیق تبعیض در ورزش جهانی و بین‌المللی، برخورد‌های غیر موجه و سیاسی با برخی کشورهایی است که شاید با سیاست‌های مد نظر آنها، مخالف هستند و یا درگیر جنگ با کشورهایی هستند که موافق مواضع آنها می‌باشند.

۵- جالب است که سیاسی کردن ورزش، یکی از موارد مشهود و تخلف بارز مسئولان برگزاری مسابقات بین‌المللی ورزشی در این دوره‌ها بوده است؛ در حالی که چنین مسائلی نباید دستاویز حذف برخی کشورها یا نادیده گرفتن سایر ورزشکاران جهانی باشد. به نظر می‌رسد تبعیض در ورزش می‌تواند زمینه‌ساز و موجب تبعیض در سایر موارد نامرتبط با سیاست هم باشد.

۶- عدم نظارت جدی بر تصمیمات نادرست مسئولان برگزاری مسابقات بین‌المللی و برخورد‌های تبعیض‌آمیز با هر کدام از ورزشکاران، یکی از آسیب‌های حقوقی در زمینه ورزش تلقی خواهد شد. در اینجا رویکرد کشورها مخصوصاً کشورهای اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز تحریم مسابقات یا تعویض روش‌های اشتباه و سیاست‌زده آنها باشد.

دکتر جعفر صادق منش



عضو شورای علمی اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### برورسانی قوانین: مانع تبعیض در ورزش

تبعیض در ورزش یک واقعیت انکارناپذیر است که هر کسی که اخبار ورزشی و رویدادها را در سطح ملی و فراملی پیگیری کند یقیناً می‌تواند به مصادیق گوناگونی دسترسی پیدا کند. بالطبع اگر بخواهیم این تبعیض را یک سوء جریان یا یک تخلف یا یک جرم به حساب بیاوریم، بر خلاف عدالت و بی‌طرفی در حوزه ورزش است.

ابعاد تبعیض در ورزش در یک تقسیم‌بندی از حیث سطح به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. تبعیض در سطح فراملی

ب. تبعیض در سطح ملی

در سطح فراملی ابعاد مختلف تبعیض در ورزش را می‌توان در نوع مواجهه مراجع ورزشی بین‌المللی و داوران در قبال ورزشکاران ایرانی از یک بعد در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر اگر یک ورزشکار یا تیم، ایرانی به حساب آید خود این ایرانی به حساب آمدن آن باعث تبعیض خواهد شد. تبعیض می‌تواند مربوط به ناداوری‌های مربوط به ورزشکاران یا تیم‌های ایرانی باشد و گاهی در ارتباط با نوع برخورد با تخلفات ورزشکاران، چه تخلفات کوچک و چه تخلفات بزرگ. اگر ورزشکار یا تیم مورد نظر ایرانی باشد، در برخورد با آن ما با یک بزرگنمایی مواجه هستیم؛ اما در طرف مقابل اگر برای مثال تخلفی از جانب ورزشکاران اروپایی یا آمریکایی صورت گیرد، شاهد برخورد‌های سطحی و با جدیت کمتر و به نوعی نادیده انگاری هستیم.

یک بعد دیگر نگاه سیاسی به ورزش است؛ در

حالی که همیشه شعار «ورزش سیاسی نیست» را مطرح می‌کنند، بالطبع در مواردی ورزش به نفع جریان‌هاست بین‌المللی و به نفع فدراسیون‌های بین‌المللی است که قطعاً پشت پرده آن استکبار جهانی است که در بعد ورزش هم وجود دارد؛ آن زرسالاران بین‌المللی برای نیل به اهداف خود در المپیک حضور دارند و گاهی خود سیاسی‌ترین برخوردها را با تیم‌ها و ورزشکاران روا می‌دارند، در حالی که خود ادعای سیاسی نبودن ورزش را بیان می‌کنند.

در سطح ملی هم می‌توان نمونه‌ها و مصادیق متعددی را برای این موضوع مشاهده کرد؛ در یک بعد این تبعیض به تیم‌ها بر می‌گردد و مثلاً نسبت به ورزشکاران تهرانی و غیرتهرانی، وقتی یک تیم تهرانی است، از جهات مختلفی چون حقوق ورزشکاران، مایحتاج آنها، رفاه و آسایش آنها معمولاً عنایت‌هایی می‌شود که به دیگر ورزشکاران نمی‌شود.

گاهی نیز این تبعیض بین فدراسیون‌هاست؛ بطور کلی معمولاً عنایت‌های خاصی به فدراسیون‌های فوتبال و تیم‌های فوتبال می‌شود، چه از حیث مزایا و چه از حیث حقوق که این امتیازات را در فدراسیون‌های دیگر با بسیار ناچیز یا اصلاً مشاهده نمی‌کنیم؛ در این موارد نفوذ و ناداوری‌هایی اتفاق می‌افتد که مصادیق تبعیض است.

به نظر می‌رسد این واقعیت موجود این است که تبعیض در سطح ملی و فراملی در ورزش وجود دارد اما متناسب با واقعیت‌هایی که مشاهده می‌کنیم، از یک خلاء جدی در حوزه جنایی یعنی سیاست‌های جنایی در حوزه ورزش رنج می‌بریم.

آیا برخوردهایی که باید با این تبعیض‌ها صورت گیرد، در همه موارد صرفاً باید در سطح برخورد‌های صنفی باشد یا فراتر از آن قانون باید امکان پیگیری حقوقی و مدنی این تبعیض را فراهم نماید و در مواردی که جنبه‌های عمومی این تبعیض‌ها به چشم می‌خورد و این تبعیض‌ها آسایش و امنیت مردم را مختل می‌کند، باید سطح برخورد را به حوزه جزایی و کیفری و برخوردهایی از این دست نیز توسعه داد و برخورد مناسب صورت گیرد.

این خلاء وجود دارد که ما در حوزه ورزش، سیاست‌های جنایی افتراقی نداریم؛ بله در قوانین پراکنده احکام قانونی مربوط به حوزه ورزش وجود دارد اما از انسجام، هماهنگی و جامعیت لازم برخوردار نبوده و پاسخگویی نیازهای روز نیستند. پیشنهاد می‌شود متولیان امر نظیر وزارت ورزش و وزارت دادگستری که در مجموعه دولت هستند، پیگیری این موضوع از طریق مجلس و پیشنهاد لایحه و پیگیری و تشویق فراکسیون‌های مرتبط با ورزش انجام دهند تا اولاً در جهت تصویب قوانین و بروزرسانی مقررات حوزه ورزش و ثانیاً رسیدن به مقررات و قوانین پیشگیرانه برای عدالت در این حوزه، چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی اقدام لازم صورت گیرد.

بسیار لازم است که ما علیه بعضی فراکسیون‌های بین‌المللی شکایت حقوقی و کیفری نماییم و امکان پیگیری آنها در دادگاه‌های ملی نیز باشد و به تخلف آن‌ها رسیدگی شده و این موارد در قبال تمامی افراد از قبیل تیم‌ها، ورزشکاران ایرانی و خارجی، فدراسیون‌ها و همه افرادی باشد که تبعیض را روا می‌دارند و مرتکب آن می‌شوند. در نتیجه نیاز به یک سیاستگذاری منسجم در حوزه ورزش و در یک کلام حقوق ورزش وجود دارد تا بتواند اهداف مختلفی از جمله عدالت در ورزش را تأمین کند و از تبعیض‌های ناروا جلوگیری نموده و مبتنی بر این سیاستگذاری جنایی می‌توانیم اقدام به تدوین قوانین مختلفی در این حوزه نماییم.

محمد طاهر صفرزاده



مدیر آموزش اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### سیلی به اصول المپیسیم: تبعیض سیستماتیک و اسلام هراسی جنسیتی در فرانسه

ممنوع شدن ورزشکاران فرانسوی از رقابت با حجاب ورزشی در بازی‌های المپیک و پارالمپیک، این ادعا را به سخره می‌گیرد که پاریس ۲۰۲۴

اولین المپیک برابری جنسیتی است و تبعیض جنسیتی نژادپرستانه را که زیربنای دسترسی به ورزش در فرانسه است، آشکار می‌نماید. براساس چارچوب استراتژیک جدید حقوق بشر کمیته بین‌المللی المپیک، «لائیسیتیه» یا «سکولاریسم» دلایل مشروعی برای اعمال محدودیت بر آزادی بیان و یا آزادی مذهب نیستند. با این حال، چندین سال است که مقامات فرانسوی از این مفاهیم (بی‌طرفی دولت) برای توجیه وضع قوانین و سیاست‌هایی استفاده می‌کنند که بطور نامتناسبی بر زنان و دختران مسلمان تأثیر می‌گذارد و همه اینها در پس زمینه‌ای بی‌امان و بیست ساله از قانونگذاری مخرب و تنظیم پوشش زنان و دختران مسلمان در فرانسه رخ می‌دهد که بر «تعصب»، «نژادپرستی» و «اسلام هراسی جنسیتی» دامن می‌زند.

زنان و دختران مسلمان در کشورهای مختلف اروپا موانع زیادی را برای شرکت در ورزش تجربه می‌کنند؛ اما تنها فرانسه استفاده از حجاب را در تعدادی از ورزش‌ها ممنوع کرده است. با وجود اینکه هیچ قانون ملی در فرانسه برای ممنوعیت پوشیدن لباس مذهبی زنان در تمامی ورزش‌ها وجود ندارد و صرفاً در سال ۲۰۰۶ الزام ممنوعیت استفاده از پوشاک مذهبی در مسابقات فوتبال وضع شده است و مورد موافقت شورای دولتی فرانسه قرار گرفته است، برخی از فدراسیون‌ها در فرانسه، خودسرانه پوشیدن لباس‌های مذهبی در مسابقات را ممنوع کرده‌اند؛ این بدان معنی است که برخی از زنان و دختران مسلمان، علاوه بر محرومیت از شرکت در ورزش، هرگز نمی‌توانند به بازی‌های المپیک راه پیدا کنند؛ زیرا این ممنوعیت‌ها مانع از آن می‌شود که از سنن جوانی فرصت‌های تمرینی و مسابقه‌ای را کسب کنند. از سوی دیگر، ممنوعیت حجاب برای ورزشکاران فرانسوی در المپیک، آزادی بیان، مذهب و حق بر تعیین سرنوشت در زندگی فرهنگی ایشان را که ورزش نیز بخشی از آن است محدود می‌نماید و نوعی خشونت نژادپرستانه مبتنی بر جنسیت را روا می‌دارد که همه این موارد در مغایرت آشکار با «مقررات پوشاک ارائه شده توسط فدراسیون‌های ورزشی در سطح بین‌المللی»، «اصول کمیته بین‌المللی المپیک» و «ارزش‌های المپیسیم» است.

ممنوعیت حجاب در ورزش و فراتر از آن، یک موضوع مرتبط با عدالت نژادی و جنسیتی و همچنین یک نگرانی حقوق بشری است. همچنین مذهب اغلب یک مقوله ایمانی است. مسلمانان در اروپا در مقوله‌هایی که شامل نژاد، قومیت و یا ملیت می‌شود، صرف نظر از رفتار مذهبی و ایمان واقعی‌شان، نژادبندی می‌شوند. پوشیدن روسری و سایر انواع لباس‌های مذهبی توسط زنان مسلمان مدت‌هاست که در اروپا، به‌ویژه در فرانسه، برای شیطان جلوه دادن آن‌ها تبدیل به ابزار و کلیشه‌ای منفی شده است؛ این در حالی است که هیچ زن مسلمانی نباید بواسطه حجابش در مضیقه قرار گیرد و با یک تراحم ناممکن بین شغل، ایمان و هویت خود روبرو شود. اگر ممنوعیت‌های تبعیض‌آمیز در سطوح آتاتور و حرفه‌ای حذف نشود، حتی تعداد کمتری از زنان ورزشکار مسلمان - که در حال حاضر با موانع سیستماتیک در دسترسی به ورزش در فرانسه روبرو هستند - به فرصت‌های بروز استعداد و موفقیت‌های ورزشی خواهند رسید.

سیدعلی میرلوحی



دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری

### المپیک پاریس، از آزادی‌های نمادین تا تبعیض‌های واقعی

کشور فرانسه با وجود آنکه خود را مهد آزادی‌ها و احترام به عقاید گوناگون می‌داند در عین حال همواره علیه مسلمانان - که بافت زیادی از ساکنین آن را تشکیل می‌دهد - محدودیت ایجاد می‌کند و این امر اعتراضات زیادی را از سوی ورزشکاران این کشور بدنبال دارد و این المپیک نیز از این امر

مستثنی نبود؛ در صورتی که از همان ابتدا و پیش از شروع المپیک دست اندرکاران برگزاری این دوره از رقابت‌ها سبیل انتقادات زیادی به واسطه کیفیت میزبانی از ورزشکاران و همچنین حضور رژیم اشغالگر صهیونیستی با وجود قتل عام کودکان و مردم مظلوم فلسطین بود-آن هم در صورتی که روسیه به واسطه جنگ علیه اوکراین از حضور در میادین بین‌المللی محروم است- و همچنین اتفاقات خود مراسم افتتاحیه که جلوه‌ای تمام عیار از تابوشکنی‌های دینی و اخلاقی و ترویج بنیان‌های ضد انسانی را به مخاطبین نشان داد، پیش‌بینی می‌شد در ادامه نیز تیغ تیز حامیان برگزاری المپیک پاریس ۲۰۲۴، تمامی ورزشکارانی را که قرار است با آن‌ها اندکی خلاف این مسیر بگذرانند، از نیام برکشیده شود.

حکمرانی مطلوب در ورزش از زمره ابزارهایی است که به طور قطع در مبارزه با تبعیض در هر زمینه‌ای کارساز است؛ به نحوی که از این طریق فساد و رشوه در تمامی اشکال آن قابل کنترل می‌گردد و شفافیت و پاسخگویی را در تمامی سطوح ورزش میسر می‌سازد. همچنین، ایجاد امنیت در ورزش به نحوی که از خشونت و اهانت در کلیه سطوح ورزش جلوگیری شود و از سوءاستفاده، استثمار و شبه‌جرم‌ها جلوگیری گردد، می‌تواند در نهایت مقابله با تبعیض در ورزش را نیز ارتقا بخشد. به منظور پیشرفت و گسترش استعدادیابی در ورزش، مبارزه با مداخله در مسابقات ورزشی از طریق نظارت مؤثر بر گردش مالی در حوزه ورزش، جلوگیری از جرائم سازمان‌یافته‌ای که به تغییر نتایج مسابقات ورزش منتج می‌گردد، و ایجاد برابری در ورزش از طریق ارتقا و تضمین اجرای قوانین بدون تبعیض نسبت به تمامی گروه‌ها باید مدنظر دولت باشد. البته ایجاد برابری یاد شده جز از طریق روش‌های حل اختلافات، اصلاح مقررات، ارتقای حقوق و شناسایی گروه‌های اقلیت امکان‌پذیر نخواهد بود. در همین راستا به واسطه آنکه تعهدات پذیرفته شده توسط کشورها در ميثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی از وضوح و استحکام لازم برخوردار نیستند. اما تحولات حقوقی و همچنین ارائه نظری‌های شماره ۲ و ۳ کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که به مثابه ارگان شبه قضایی حل اختلافات کشورها عمل می‌کند ماهیت تعهدات کشورها و مسئولیت‌های روشن‌تری را برای کشورهای متعاقد جهت تحقق تعهدات مذکور مشخص می‌کند. برای نظارت و تثبیت اندیشه‌های ضد مستبدانه در امور ورزشی دیوان داوروری ورزش (CAS) یک نهاد داوروری مستقل و فعال در زمینه حل اختلافات ورزشی است که در سال ۱۹۸۴ تأسیس شد. این دیوان می‌تواند به موضوعات مختلفی در حوزه ورزش از جمله تبعیض بپردازد. تبعیض در ورزش می‌تواند به شکل‌های مختلفی از قبیل جنسیت، نژاد، ملیت، مذهب، معلولیت، هویت جنسی و جنسیت تجسم یابد. نقش CAS در مقابله با تبعیض به صورت غیرمستقیم است زیرا این دیوان در اصل وظیفه حل و فصل اختلافات و دعوی حقوقی در زمینه ورزش را دارد.

با پایان یافتن این دوره از رقابت‌های المپیک و اتفاقات ناگواری چون دیسکالیفه شدن صادق بیت‌سیاح با وجود رکوردشکنی به نظر می‌رسد بهترین راه برای دوری ورزشکاران از گزند محرومیت‌ها، موارد زیر باشد:

- ۱- افزایش همکاری سازمان‌های بین‌الدولی با فدراسیون‌های جهانی ورزشی از طریق تبادل اطلاعات و انعقاد معاهدات بین‌المللی در جهت ممانعت از تبعیض در ورزش و آشنایی با باورهای دینی، اخلاقی و ملی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- تقویت سازکارهای اجرایی شدن قواعد ثانویه و اتخاذ ضمانت‌های اجرایی مناسب برای نقض قاعده ممانعت از تبعیض در ورزش مثل دادگاه CAS
- ۵- نظارت هر چه بیشتر فدراسیون‌های بین‌المللی ورزشی بر فدراسیون‌های ملی زیرمجموعه خود در اعمال اساسنامه‌های مصوب

که حاوی قوانین فرهنگی هستند و کمتر مورد توجه شخص ورزشکار قرار می‌گیرند.

**علیرضا فتیه**  
پژوهشگر اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### بررسی عملکرد متناقض کمیته بین‌المللی المپیک در قبال برخورد با رژیم صهیونیستی

در شرایطی قرار گرفته‌ایم که مکرراً شاهد جنایات رژیم صهیونیستی در قسمت‌های مختلف کشورهای چون فلسطین، لبنان و سایر کشورهای جبهه مقاومت هستیم؛ جنایاتی که به طور واضح مصداق بارز ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی موسوم به ژنوساید و همچنین مصداق بارز نقض ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر ناظر به حق زندگی، آزادی و امنیت است.

با همه این اوصاف، چندی پیش در المپیک ۲۰۲۴ پاریس شاهد حضور این رژیم منحوس در صحنه رقابت‌های المپیک بوده‌ایم؛ رقابت‌هایی که در آن دم از مفاهیمی چون احترام به حقوق ملت‌ها، صلح و آرامش و همچنین دعوت به زندگی مسالمت آمیز در کنار هم زده می‌شود. حال آنچه شاید ذهن هر مخاطبی را به خود درگیر کند این است که چگونه می‌شود این چنین به وضوح، وضعیت یک رژیم که مرتکب این چنین جنایات وحشتناکی شده و نافی بسیار از حقوق انسانی همچون حق حیات، امنیت، سلامت، آزادی و بسیاری از حقوق دیگر انسانی شده است را دید اما هیچ برخورد جدی‌ای از سوی مسئولان کمیته بین‌المللی المپیک با آن صورت نگرفته باشد و مورد بازخواست یا محرومیت قرار نگیرد.

می‌توان گفت کشور های دنیا مدت زیادی است که این رفتارهای متناقض و دوگانه سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل و دیگر سازمان‌ها را که داعیه‌دار شعارهای انسانی هستند، به وضوح تمام به نظاره نشسته‌اند؛ اما این چنین رفتار دوگانه‌ای در برخورد با رژیم صهیونیستی آن هم در عرصه المپیک و ورزش که همیشه عده‌ای این شعار را بر زبان می‌آوردند که ورزش را سیاسی نکنید و پای سیاست را به ورزش نکشید، نشان می‌دهد نه تنها تفاوتی در عرصه ورزش نسبت به سایر عرصه‌ها وجود ندارد بلکه می‌توان تناقض در گفتار و رفتار مسئولان کمیته بین‌المللی المپیک را نیز به وضوح مشاهده کرد.

توماس باخ رئیس کمیته بین‌المللی المپیک در یکی از گفتگوهای خود صحبت از اهمیت عدم تبعیض از هر نظر و رعایت کامل منشور المپیک توسط کمیته ملی المپیک می‌کند و اینگونه بیان می‌دارد که آن را در دستور کار خود قرار می‌دهند اما نسبت به برخورد با رژیم صهیونیستی در راستای محرومیت از مسابقات به واسطه جنایت و نقض صریح منشور المپیک هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد و بدون هیچ برخوردی رژیم صهیونیستی در مسابقات المپیک حاضر می‌شود.

اوج رفتار دوگانه و متناقض کمیته بین‌المللی المپیک را آنجایی می‌توان دید که در برخورد با کشور روسیه در قبال جنگ با اوکراین، کشور روسیه را از المپیک ۲۰۲۰ چین محروم کرده اما در قبال جنایات به مراتب واضح‌تر از رژیم صهیونیستی که ناقض حقوق مختلف انسانی و همچنین کنوانسیون‌های مختلف است، هیچ واکنشی نشان نداده و رژیم صهیونیستی بی هیچ تذکر یا محرومیتی در مسابقات المپیک حاضر می‌شود.

در پایان آنچه باید به عنوان یک واکنش مناسب در دستور کار کشورهای مختلف در راستای برخورد با سازمان‌های بین‌المللی و بطور خاص کمیته بین‌المللی المپیک در دستور کار قرار گیرد این است که با یک سازکار مشخص و بطور رسمی موضع خود را در قبال این سیاست‌های دوگانه اعلام کرده و با وجود جانب‌داری سازمان‌های بین‌المللی باز هم نسبت به ترتیب حقوقی بین‌المللی در راستای نشان دادن و محکوم کردن این رفتار دوگانه اقدام لازم را به عمل بیاورند.

**سامان آرام‌بن**  
پژوهشگر اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### ورزش: پازلی منقاد در بنیاد سیاست

میادین ورزشی در سطح بین‌المللی یکی از عرصه‌های مهم اعلان هویت، تاریخ‌سازی و مشروعیت‌زایی برای دولت‌ها و ملل مختلف می‌باشد. در این راستا دیپلماسی ورزشی می‌تواند نقش برجسته‌ای را در تحقق آرمان‌ها و اهداف یک کشور در گستره بین‌المللی ایفا کند که از دو منظر می‌توان بدان نگریست:

الف) دیپلماسی در خدمت ورزش: سیاست‌های رشد دهنده در زمینه ورزش یک کشور.

ب) ورزش در خدمت دیپلماسی که موضوع بحث این نوشتار است.

با بررسی سیر تاریخی رویدادهای ورزشی سده اخیر درمی‌یابیم که ورزش، ابزار و لعبتی در خدمت اغراض سیاسی قدرت‌های بزرگ جهانی است که در قالب محکومیت، محرومیت، تحریم مسابقات و ... سعی در آسیب‌رسانی به رقیب یا در انزوا قرار دادن او دارد. از جمله مشهورترین این تحریم‌ها می‌توان به تحریم متقابل المپیک ۱۹۸۰ مسکو توسط ایالات متحده و همراهی ۶۷ کشور و المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس توسط ۱۶ کشور به تعبیر از شوروی اشاره کرد.

در سال‌های اخیر نیز به وضوح می‌توان به استانداردهای دوگانه‌ای پی برد که رویدادهای ورزشی را به ابزار اختلاف، فشار و دسیسه سیاسی در دستان قدرت‌های استکباری تبدیل کرده است. برای نمونه می‌توان به حمایت همه جانبه از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی و محرومیت این کشور بعد از حمله به کویت در المپیک ۱۹۹۲، محرومیت روسیه و بلاروس در المپیک ۲۰۲۴ و حمایت کامل از رژیم اشغالگر قدس در این مسابقات اشاره کرد.

طبق منشور المپیک، در جریان برگزاری رقابت‌های المپیک و پارالمپیک، کشورهای عضو این سازمان حق آغاز یا حضور در منازعات نظامی و جنگ را ندارند، همچنین توافق دوم دسامبر ۲۰۲۱ میان سازمان ملل متحد و کمیته بین‌المللی المپیک اعلام می‌دارد که هرگونه نزاع نظامی باید از هفت روز قبل و بعد از رویدادهای المپیک متوقف شود.

المپیک ۲۰۲۴ پاریس با شعار صلح و زندگی پذیرای نمایندگان مرگ و جنگ بود. حضور وقیحانه کاروان ورزشی رژیم صهیونیستی در این مسابقات، المپیک امسال را تبدیل به یک آزمون افشاگر و رسوا کننده مجامع وابسته به سازمان ملل کرد.

همزمان با مراسم افتتاحیه بازی‌های المپیک تابستانی ۲۰۲۴ پاریس، آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، پیامی ویدئویی صادر کرد و از کشورهای سراسر جهان درخواست کرد که «اسلحه‌های خود را به منظور آتش بس در المپیک، زمین بگذارند.» گوترش از مردم جهان خواست که برای صلح پلی بسازند و همبستگی را تقویت کنند اما کمتر از ۲۴ ساعت بعد، رژیم غاصب یک مدرسه در مرکز غزه را بمباران کرد که به شهادت ۳۰ آواره فلسطینی و زخمی شدن بیش از ۱۰۰ نفر منجر شد.

همچنین توماس باخ، رئیس کمیته بین‌المللی المپیک گفته بود: «ما در کار، سیاسی نیستیم. ما اینجا هستیم تا مأموریت خود را برای گرد هم آوردن ورزشکاران انجام دهیم.» این در حالی است که طبق تحقیقات کریم زیدان، روزنامه‌نگار فرانسوی؛ از میان ۸۸ ورزشکار صهیونیستی شرکت کننده در المپیک پاریس جملگی در سیستم نظامی آن خدمت کرده‌اند و حداقل ۳۰ نفر از آنها علناً از جنگ و ارتش اسرائیل حمایت کرده‌اند. برخی نیز به عنوان مبلغان و سخنگویان ارتش اسرائیل خدمت کرده‌اند.

در این راستا می‌توان با محرومیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان پرچمدار محور مقاومت

در مقابل استکبار جهانی و صهیونیسم، یک هویت جمعی بین‌المللی زنده با تمرکز بر کشورهای جهان اسلام و دولت‌های عربی با هدف انزوا و ورزشی در کنار ابعاد سیاسی و نظامی با ارائه راهبردی منسجم مبنی بر کمپین رویارو نشدن با ورزشکاران رژیم صهیونیستی در کنار سایر اقدامات در پیش گرفت.

**علی تقی نژاد**  
معاون مبارزه با فساد اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

### عدالت قانونی و رسانه‌ای در مناظرات انتخاباتی

بدون شک یکی از ابزارهای مهم تبلیغات انتخاباتی و معرفی نامزدها در عرصه‌های مختلف مدیریتی و اجرایی کشور، برگزاری جلسات مناظرات انتخاباتی است که از منظر مقام معظم رهبری ابتکاری مهم، جالب، صریح، شفاف و جدی بود. به جهت اهمیت این موضوع، وزارت کشور، شورای نگهبان و سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران موظفند تمامی شرایط و ضوابط برگزاری مناظرات مطلوب و سالم را فراهم سازند تا «انتخاب اصلح» برای رأی‌دهندگان میسر گردد. به همین منظور، ذیل بند (۸) سیاست‌های کلی انتخابات مقرر شده است: «تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح»؛ در اینجا، به سه هدف بسیار مهم اشاره شده است. مقام معظم رهبری در سال ۱۴۰۰ فرمودند: «مهم در درجه اول، مشارکت بالا است، بعد انتخاب مطلوب و انتخاب خوب است تا دولتی تشکیل بشود که دارای کفایت باشد، مدیریت لازم را داشته باشد، بالیمان باشد، مردمی باشد، لبریز از امید باشد.»

در این میان، مسئله «عدالت در مناظرات انتخاباتی» به معنای ایجاد یک فرصت برابر برای همه نامزدها و استفاده از ظرفیت به وجود آمده و نیز عدم تبعیض در معرفی هر کدام از نامزدها، اهمیت مضاعفی پیدا خواهد کرد. ناگفته نماند که مناظرات، انواعی دارد: (۱) مناظره در برابر «نامزدها» که به شیوه مرسوم صورت می‌گیرد. (۲) مناظره به شیوه «میزگرد تخصصی» که در این دوره از انتخابات، در مقابل «کارشناسان برنامه» انجام شد. البته در این شیوه، چون یک نامزد فرصت پاسخ به پرسش‌های کارشناسان را دارد و صرفاً به نظریه‌ها و برنامه‌های خود در وقت مقرر می‌پردازد، مسلماً حالت مناظره جدی نخواهد داشت؛ اما نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، این است که طبق تبصره (۲) ماده (۶۸) قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴، چنانچه مشاوران و رؤسای ستاد همراه نامزد/ نامزدها، جزء کارمندان و مقامات دستگاه‌های اجرایی باشند، مغایر قانون مذکور خواهد بود.

به هر حال، در ذیل، به دو مقوله «عدالت قانونی» و «عدالت رسانه‌ای» در جلسات مناظره پرداخته خواهد شد:

#### الف- عدالت قانونی

##### ۱. اجرای قانون

مناظرات انتخاباتی باید در چارچوب قوانین و مقررات کشور برگزار شود و چنانچه از مسیر مشخص شده توسط قانونگذار منحرف گردد، مسلماً رعایت اخلاق و حقوق سایر نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری نیز نادیده گرفته خواهد شد. در این میان، رفتار نامزدها و همچنین کارشناسان همراه آنها در برنامه‌های متعدد، باید همواره مطابق با قانون باشد. به همین جهت اولاً ضوابط و مقررات باید به صورت عادلانه وضع گردد؛ ثانیاً همه نامزدها، علاوه بر التزام عملی به مقررات، بتوانند برنامه‌ها، دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود را ارائه نمایند. لازم به ذکر است که مناظره نیازمند یک «داور عادل و بی‌طرف» می‌باشد و نه یک مجری جلسه. تحقق این مورد، به اهتمام قانونگذار و مجری قانون برمی‌گردد؛ چراکه نتایج و خروجی

مناظرات باید ملموس بوده و مردم بتوانند در راستای احقاق حق خویش به نامزد مورد نظر، رأی بدهند.

۲. ایجاد فرصت یکسان و برابر

هر نامزد باید مثلاً در ۵ دقیقه فرصت پاسخ به سؤالات و یا نقد دیدگاه‌های دیگر نامزدها را داشته باشد. تجاوز از وقت مقرر باعث تضییع حقوق سایر نامزدها خواهد شد و همین مورد شائبه طرفداری از نامزد خاص را نیز در پی خواهد داشت. بنابراین لازم و ضروری است سازگاری اندیشیده شود که طی زمان تعیین شده، نامزدها بتوانند علاوه بر رعایت حقوق یکدیگر، بطور خلاصه و کافی، به مطالب خویش بپردازند و در صورت تخطی از آن، ضمانت اجرایی در نظر گرفته شود.

۳. طرح سؤالات یکسان

بنابر تجربیات مناظرات انتخاباتی در دوره‌های گذشته، برای اینکه فهم و دقت نظر مردم نسبت به موضوعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره از منظر و دیدگاه‌های نامزدهای ریاست جمهوری بیشتر و محرز گردد، باید سؤالات و همچنین نحوه پرسیدن سؤالات از نامزدها، یکسان باشد. ممکن است یک نامزد نسبت به سؤال دیگری، پاسخ بهتر و جامع‌تری ارائه دهد، ولی در مقابل سؤال یکسان، جواب قانع‌کننده‌ای نداشته باشد. این مسئله، موجب شناخت حداکثری مردم در انتخاب اصلح خواهد بود و یکی از معیارها و ملاک‌های برگزیدن می‌باشد.

۴. ارائه اسناد صحیح و معتبر

نامزدها باید جهت ارائه طرح و یا پیشنهادها و راهکارهای عملیاتی خود، همواره از ارائه اسناد و مدارک غیرمعتبر خودداری کنند، مخصوصاً راجع به آمار فروش نفت؛ چراکه بعداً توسط برخی کارشناسان کشف می‌شود همه یا تعدادی از آنها دروغ بوده و تنها برای چند عدد رأی، به مردم اعلام کرده بودند. ارائه اسناد صحیح و معتبر، می‌تواند علاوه بر ایجاد فضایی بانشاط جهت «رقابت سیاسی سالم»، زمینه را برای «انتخاب اصلح» و «حضور آگاهانه مردم در انتخابات» فراهم سازد.

ب- عدالت رسانه‌ای

۱. تصویربرداری عادلانه و موجه

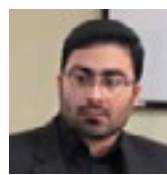
با توجه به اینکه تمامی برنامه‌های مناظرات انتخاباتی از سوی صداوسیما برگزار می‌شود، مقتضی است نسبت به تصویربرداری از نامزدها که به صورت موردی صورت می‌گیرد، چه در بیان دیدگاه‌های آنها و چه از زاویه‌ی دوربین، نکات فنی بطور یکسان و برابر برای همه نامزدها رعایت شود؛ بدین منظور که نباید تمرکز بیش از حد روی تصویر یک نامزد، این شائبه را پررنگ کند که نظر صداوسیما و یا نهاد اجرایی انتخابات و یا حتی نظر نهاد ناظر بر انتخابات بر این گزینه‌ای است که مرتب در قلاب دوربین نمایش داده می‌شود.

۲. چینش صندلی نامزدها

این مورد نیز می‌تواند بنا بر سن نامزدها و یا به ترتیب حروف الفبا انجام پذیرد. بدین منظور که نباید احساس گردد نامزد یا نامزدها نسبت به دور یا نزدیک بودن به مجری جلسه و یا بیشتر در قاب دوربین دیده‌شدن، مایه برتری آنها است. البته این مورد خیلی در روند برگزاری جلسات خلی ایجاد نخواهد کرد، اما لازم است این نکته به ظاهر جزئی نیز مد نظر مسئولان اجرایی این برنامه قرار گیرد.

۳. احترام به تمامی نامزدها

مجری جلسه یا داور مناظرات باید نسبت به شخصیت نامزدها نیز حساس و دقیق باشد. بدین منظور که نامزدها فارغ از شخصیت حقیقی یا حقوقی‌شان، به‌عنوان یک فرد شاخص در جایگاه انتخاب‌شدن از منظر مردم قرار گرفته‌اند؛ لذا احترام نسبت به تک‌تک نامزدها ضروری تلقی می‌شود و این وظیفه ایجاب می‌کند از الحان، القاب و یا عبارات احترام‌آمیز یکسان برای هر کدام از نامزدها به‌کار گرفته شود.



محمد هاشمی  
پژوهشگر اندیشکده حقوق بشر و شهروندی

## نقش تنقیح قوانین و مقررات در مبارزه با فساد اقتصادی

فساد اقتصادی به عنوان یکی از چالش‌های جدی پیش روی کشورهای دنیا، تأثیرات منفی گسترده‌ای بر توسعه پایدار کشور و تحقق عدالت اجتماعی دارد. فساد اقتصادی به رفتارهای غیراخلاقی و غیرقانونی در حوزه‌های مالی و اقتصادی اطلاق می‌شود که منجر به سوءاستفاده از قدرت، تخلف و عدم شفافیت می‌گردد. یکی از رویکردهای کلیدی برای کاهش این پدیده مضر، بهبود و تنقیح قوانین و مقررات مرتبط است. در واقع اگر افزایش کمیت قوانین، معلول وضع قوانین بی کیفیت باشد، نظام حقوقی با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌شود. این عدم کیفیت می‌تواند ناظر به محتوا یا شیوه نگارش قانون باشد. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تعدد قوانین و مقررات متفرقه در یک زیرشاخه حقوقی،
- درج احکام یک موضوع در قوانین و مقررات متعدد (هم‌پوشانی قوانین و مقررات با یکدیگر)،
- اصلاح یک قانون یا مقرر در کنار احکام غیر مرتبط،
- تصویب قانون یا مقرر جدید و مشخص نکردن وضعیت قوانین و مقررات سابق در آن موضوع،
- وضع احکام غیرضروری،
- و موارد دیگر.

تنقیح قوانین و مقررات و تدوین قوانین جامع موضوعی (تأسیسی) علاوه بر آن‌که می‌تواند به افزایش شفافیت در فرآیندهای اداری و مالی کمک کند، موجد وضوح بیشتر قوانین و مقررات در نظام حقوقی است، ابهامات را کاهش داده و به نهادها و شهروندان این امکان را می‌دهد که به راحتی از حقوق و وظایف خود آگاه شوند که این امر به نوبه خود منجر به ارتقاء فرهنگ حقوقی نیز می‌گردد. علاوه بر فواید عمومی مذکور، تنقیح قوانین و مقررات تسهیل‌کننده نظارت بر اعمال اداری و فعالیت‌های اقتصادی و کاهنده مفاسد اقتصادی است. به عبارت دیگر سیاست تقنینی در هر کشور باید بگونه‌ای طراحی شود که نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل نمایند و تنقیح قوانین و مقررات سازگاری مؤثر در نظام قانونگذاری است که می‌تواند به نوبه خود، تضمین‌کننده رعایت قوانین و مقررات و پیشگیری‌کننده از ارتکاب جرائم مالی و اقتصادی یا تخلفات اداری باشد.

در نهایت، با توجه به تأثیر قابل توجه نظام قانونگذاری و سازکارهای درونی آن مانند تنقیح قوانین و مقررات بر کاهش فساد، در وضعیت فعلی می‌توان گفت انتشار منظم قوانین و مقررات، وضع تشریفات و رویه صدور اسناد محرمانه، توجه به تفاوت تنقیح قوانین و تدوین قوانین جامع موضوعی (تأسیسی)، لزوم استفاده از فناوری‌های جدید مانند هوش مصنوعی در تنقیح و کدگذاری، فراهم ساختن زیرساخت الکترونیک یکپارچه قوانین و مواردی از این دست، مهم‌ترین راه‌های کاهش فساد اقتصادی از ره‌یافت بهبود نظام قانونگذاری به شمار می‌رود.



دکتر ابوالقاسم خدافی  
عضو هیأت علمی دانشگاه شاهر

## چالش تفسیری وظیفه دادستان برای حفظ حقوق عامه

در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» از جمله وظایف اصلی قوه قضائیه شمرده شده است.

از مسائل اساسی این وظیفه مهم، نحوه اجرا و تحقق عملی آن و شناسایی مصادیق «حقوق عامه» و درک صحیح از نحوه «احیاء» آن است. با بررسی

تاریخی قوانین کیفری و وظایف دادستان می‌توان دو دیدگاه حداقلی و حداکثری را مشاهده نمود. دیدگاه اول، نگاه سنتی به وظایف دادستان برای حقوق عامه است. در واقع، نگاه سنتی و حداقلی به حفظ حقوق عامه از سوی دادستان منحصر به تعقیب جنبه عمومی جرم بوده است. دادستان‌ها با تشکیل پرونده کیفری، تعقیب متهم تا مرحله اجرای حکم به عنوان مدعی العموم برای حفظ حقوق عمومی دخالت دارند. این دیدگاه با چالش انفعال قوه قضائیه برای اجرای وظیفه بند ۲ اصل ۱۵۶ ق.ا. مواجه است. اما در چند سال اخیر موضوعاتی همچون تخریب محیط زیست، جنگل‌ها و مراتع، آلوده کردن منابع آبی و ... به این موارد افزوده شده است. وظایفی که در برخی موارد نظارت بر اجرا و یا رسیدگی به تخلف در آنها از وظایف سایر نهاد‌های عمومی و یا نظارتی است. دیدگاه حداکثری هم‌اکنون به عنوان «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه» مصوب ۱۳۹۷ مورد عمل قوه قضائیه قرار گرفته است. این دیدگاه با چالش تداخل با وظایف نظارتی دیگر نهادها و گاه مداخله در امور اجرایی مواجه است. با توجه به اینکه مدتی است بحث تدوین و تصویب لایحه قانونی حفظ و احیای حقوق عامه در قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی مطرح است و به احتمال زیاد مفاد همین دستورالعمل لباس قانون می‌پوشد، لذا ضروری است با واکاوی قلمرو اختیارات و وظایف دادستان در حفظ و احیای حقوق عامه، حدود و ثغور و بایسته‌های تقنینی مورد نیاز برای تنظیم مقرر قانونی را مورد شناسایی و بررسی قرار دهیم.



سعید عباس‌پور  
وکیل پایه یک دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

## مبانی و بایسته های تقنین در حوزه نفرت پراکنی

نفرت‌پراکنی، عبارت است از «نقض هرگونه آزادی بیان، حقوق افراد و گروه‌ها، حقوق اقلیت‌ها و همچنین مفاهیم کرامت، آزادی و برابری». برخی دیگر از پژوهشگران نیز نفرت‌پراکنی را «اظهارات تقویت‌کننده فضای متعصب و نفی رواداری» توصیف نموده‌اند که سبب خصومت، تبعیض و حملات خشونت‌آمیز می‌گردد. به بیان ساده می‌توان هرگونه رفتار و اظهار اعم از آنکه کذب یا حقیقت باشد و ذاتاً موهن یا غیرموهن باشد اما به نحوی ابراز گردد که سبب آزار عاطفی یک یا چند انسان بنا به ویژگی‌های شخصی ایشان یا تعلقات ایشان گردد، نفرت‌پراکنی نامید.

در هر صورت نفرت‌پراکنی، عاملی است برای تخدیش و آسیب به یک شخص یا گروهی از آنها و به همین دلیل، ضرورت و اهمیت دخالت حقوق در این بحث قابل توجیه است. به نظر می‌رسد نفرت‌پراکنی از منظرهای گوناگون دانش حقوق قابل مطالعه و تدقیق است زیرا دارای جنبه عمومی و خصوصی است:

۱- حقوق عمومی:

حق داشتن آرامش روانی (بهداشت روانی) جزء حقوق مسلم و غیرقابل انکار شهروندی و اساسی است که اسناد بین‌المللی نظیر بند ب ماده ۱۳ و ماده ۵۵ منشور ملل متحد، ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مقدمه اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک و هم حقوق داخلی ایران نظیر بند ۱۲ اصل ۳ و اصول ۲۹، ۴۳ و ۱۰۰ قانون اساسی بر این حق دلالت دارد.

آن روی سکه حق، تکلیف است؛ لذا وقتی بهداشت روانی به عنوان حق اساسی و شهروندی پذیرفته شد، حاکمیت به عنوان متولی حفظ حقوق عامه، متکفل نظارت بر برقراری این حق در جامعه خواهد بود. بنابراین حاکمیت مکلف است فضای گفتگوهای آزاد سیاسی اجتماعی و برخورداری از حق آزادی بیان را تا نقطه‌ای پاسداری کند و از گوینده،

نویسنده و تولیدکننده آثار مکتوب و شفاهی در فضای حقیقی و مجازی حمایت کند که این اعمال حق، ناقض حق آرامش روانی جامعه نگردد. آنچه در حمایت حقوقی از شهروندان در برابر نفرت‌پراکنی اهمیت دارد آن است که جامعه دچار سردرگمی، ناامیدی، دلواپسی و سایر مؤلفه‌های منفی روانی و اجتماعی نگردد.

۲- حقوق خصوصی:

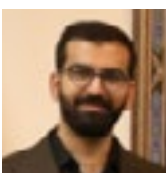
شخص یا اشخاصی که دچار آزار روحی و عاطفی شدند، می‌توانند وفق عموماً دعاوی مسئولیت مدنی به ویژه با اعلان نظر در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی در پذیرش خسارت معنوی اقامه دعوا نمایند؛ بطور مثال، مدیر یا مسئولی در یک تریبون عمومی یا در یک دیدگاه که در صفحه شخصی خود منتشر کرده، یک ویژگی منفی را به ملت ایران یا به قومیت یا نژاد یا حزب خاصی نسبت می‌دهد یا به ایشان توهین می‌کند و یا در مورد نقاط قوت کشور، سیاه‌نمایی می‌کند یا قومیت خاصی را تقبیح یا استهزاء می‌کند؛ در اینجا می‌توان حسب مورد آحاد مردم یا وابستگان به حزب، نژاد و ... را قربانیان و زیاندیدگان این خسارت معنوی تلقی نمود و مآلاً همه ایشان را ذی‌نفع در طرح دعاوی مطالبه خسارت معنوی قلمداد کرد.

لذا از منظر حقوق خصوصی نیز عامل نفرت‌پراکنی را ممکن است بتوان به عنوان خواننده دعاوی مطالبه خسارت معنوی تلقی نمود که محکومیت به پرداخت وجه در حق زیاندیدگان و نیز الزام به درج عذرخواهی و سایر سازکارهای مقرر قانونی، به نفع زیاندیدگان متصور خواهد بود.

۳- حقوق کیفری:

در حقوق کیفری «جرائم مبتنی بر نفرت» بطور مستقل مورد مطالعه قرار گرفته است؛ بطور مثال، یکی از نویسندگان معتقد است موج اسلامی هراسی پس از عملیات ۱۱ سپتامبر، مبتنی بر نفرت‌پراکنی بوده است. چنانکه در بحث حقوق عمومی بیان نمودیم، محفوظ ماندن در برابر رفتارهای نفرت‌آلود و منجرکننده، یک حق شهروندی و اساسی است. لذا به همان دلیل که «تهدید علیه بهداشت عمومی» در حقوق کیفری ایران جرم‌انگاری شده است و مصادیق آن آلوده کردن محیط زیست و رودخانه‌ها و ... است، به نظر می‌رسد «نفرت‌پراکنی» به مثابه یکی از مصادیق تهدید علیه بهداشت روانی (مستقل از سایر عناوین مجرمانه موجود نظیر توهین، افتراء، نشر اکاذیب، قذف و ...) قابلیت جرم‌انگاری مستقل را دارد.

لذا به نظر می‌رسد دستگاه قانونگذاری با تکلیف جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی به عنوان جرمی مستقل مواجه است؛ تا هر شخص و هر مسئولی به خود اجازه ندهد که در پرتو سایر اصول حقوق شهروندی (نظیر آزادی بیان) یا به بهانه جَو حاکم بر جامعه (مانند ایام انتخابات یا سایر رقابت‌ها) هرگونه اظهارنظر و رفتاری از خود بروز دهد و علی‌رغم تشویش اذهان عمومی، از تعقیب قضایی نیز مصون بماند.



محمد خزایی  
دانشجوی دکتری حقوق عمومی

## نادارسی در زندان‌های عربستان سعودی: یک تجربه ۷۰ روزه

حج تجربه‌ای روحانی و منحصر به فرد است که یادآوری خاطراتش برای هرکس که آن را تجربه کرده باشد، شعفانگیز و دلکش خواهد بود. با این حال حج ۱۴۰۳ به سبب تجربه ۷۰ روزه زندانی شدن در امنیتی‌ترین زندان عربستان برای من به اتفاقی بسیار متمایزتر از دیگر حجاج بدل شد. ماجرای آن ۷۰ روز را می‌توان از جهات مختلف بازگو کرد؛ با این حال قصد دارم در این نوشتار کوتاه با توجه به سبب تخصصی‌ام در رشته حقوق مختصراً به آن بخش از تجربیاتم که از حیث بررسی فرایند دادرسی در پادشاهی عربستان سعودی شایان

توجه است، بپردازم.

ماجرای از آخرین روز خردادماه امسال آغاز شد که پس از اتمام اعمال حج تمتع، در جوار مسجدالحرام و به هنگام اذان مغرب، توسط مأموران لباس شخصی سعودی به بهانه پاسخ به چند سوال فراخوانده شدم. پس از آن با پرسش‌های عجیبی در خصوص روابطم با حجاج سایر کشورها، علت فعالیت‌هایم در دفاع از قضیه فلسطین و محتوای شبکه‌های اجتماعی روبرو شدم و اندکی بعد دستبند بر دست و پابند به پا در بازداشتگاه مرکز پلیس مسجدالحرام بازداشت شدم. فارغ از فضای توهین‌آمیز و سخت‌نگهداری‌ام در بازداشتگاه و زندان و همچنین مصائب انتقال به زندان امنیتی ذهبان جده، نه در آن روز و نه در روزهای بعد از آن هرگز اتهام مشخصی به من تفهیم نشد و تا آخرین روز زندان نیز ابداً متوجه هیچ اتهامی نشدم. در این میان بازجویی‌های متعدد مأموران سازمان امن الدوله پادشاهی سعودی همواره با سوالات

پراکنده در خصوص فعالیت‌های رسانه‌ای، شغلی و دانشجویی من همراه بود و گاه به چاشنی ضرب و شتم نیز آراسته می‌شد. با این حال بزرگترین مصیبتی که می‌توان به یک زندانی وارد آورد، نه شکنجه جسم آن که آزدن روان اوست؛ کاری که مأموران سازمان اطلاعات سعودی با ادعای بازداشت مادرم و ۳۵ روز نگهداری من در یک سلول انفرادی بدون هیچ‌گونه تماس یا خبر از بیرون به خوبی از پس آن برآمدند. البته که انفرادی نیز به جهت اعتصاب غذای پنج روزه‌ام در اعتراض به ممنوعیت تماس با کنسولگری به پایان رسید اما پس از آن و انتقال به بند عمومی (جماعی) نیز کماکان و تا روز پنجاهم هیچ نوع امکان برقراری ارتباط با بیرون از زندان برایم ایجاد نشد و تنها پس از پنجاه روز بی‌خبری، ملاقاتی کوتاه با نماینده کنسولی ایران برایم تدارک دیدند. البته تجربه تلخ و آزاردهنده من از زندان ذهبان،

در میان تجربه سایر زندانیانی که در بخش عمومی با آن‌ها به گفتگو نشستم چیزی شبیه یک شوخی بامزه بود، مثلاً مرد ۳۴ ساله‌ای را دیدم که به جهت انتشار برخی مطالب در صفحه فیسبوکش به ۲ سال حبس محکوم شده بود و حالا ششمین سال زندانش را می‌گذراند، بدون آنکه بداند چرا کماکان زندانی است و بدون آنکه در این سال‌ها امکان تماس با خانواده‌اش را داشته باشد، یا در آن اتاق ۱۲ نفره با پیرمردی آشنا شدم، کشاورز و صاحب دوازده فرزند؛ او صرفاً به جهت آنکه کسی همنام او در سال‌های گذشته وارد عربستان شده و از آن خارج نشده بود، به محض ورود به فرودگاه جده بازداشت شده و حالا دهمین ماه حضورش در ذهبان را سپری می‌کرد. در این میان از بین ۱۴ زندانی دیگری که در ذهبان دیدم، ۸ نفرشان علی‌رغم سپری شدن ۶ ماه تا ۲ سال از زمان بازداشتشان به دادگاه نرفته بودند و تفهیم اتهامی در خصوص آن‌ها صورت نگرفته بود و ۶ نفر دیگری نیز که طی یک فرایند چند ساله

به دادگاه رفته بودند، هیچ کدام امکان بهره‌مندی از وکیل در فرایند دادرسی را نداشتند و در فرایندی غیرشفاف به حبس‌های غالباً بلندمدت محکوم شده بودند. در نهایت به نظر می‌رسد ترس و ارباب، ابزار اصلی سیاست جنایی عربستان سعودی است. سیاستی که در آن بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، فقدان شفافیت در قوانین و رویه‌های قضایی، نقض حقوق اولیه متهمین و محرومیت از دادرسی عادلانه، به امری عادی بدل شده است. تجربه من و دیگر زندانیان، هشدار برای همه کسانی است که قصد سفر به این کشور را دارند. با این حال امیدوارم چنین تجربه‌ای برای سایر حجاج و مسافری سفر به سرزمین امن الهی رقم نخورد و به زودی امکان حج و زیارت قبر پیامبر در امنیت کامل نصیب تمام مسلمین گردد.

The 5th Scientific Conference on Islamic Revolution and Citizenship Rights  
"Protection of Legitimate Freedoms"

پنجمین همایش علمی انقلاب اسلامی و حقوق شهروندی

ضوابط آزادی‌های وسیع

۱. تجربه سایر نظام‌های حقوق بشر در حفظ آزادی‌های مشروع
۲. سازوکارهای بروز رهاختن جمعیت آزادی‌های مشروع
۳. تحلیل حقوق آزادی‌های مشروع و جدا جدی‌بودن و تقابلیت‌های آنها با اصل
۴. سازوکارهای تازیه‌ناظر به آزادی‌های مشروع در بخش عمومی
۵. سازوکارهای حفاظت از آزادی‌های مشروع و ارتباط آنها با سازمان‌های مختلف
۶. نظارت و ارتقاء نظام نظارت حقوق از آزادی‌های مشروع
۷. سازوکارهای حقوق‌گزاران به آزادی‌های مشروع
۸. نهادها و نهادهای حفاظت از حقوق و آزادی‌های مشروع
۹. حیثیت از آزادی‌های مشروع و فشارها
۱۰. تجربه سایر نظام‌های حقوق بشر در حفظ از آزادی‌های مشروع

زمان برگزاری: ۳۰ بهمن ماه ۱۴۰۳  
محل ارسال چکیده: پایان آذر ماه • محل ارسال مقالات: پایان دی ماه  
نحوه ارسال مقالات: سامانه نشریه حقوق بشر و شهروندی به نشانی: <https://chrights.ac.ir>

بررسی و نقد دورای دیوان عدالت اداری راجع به معاونین رئیس جمهور

ذی قعدة ۱۴۰۳

معاونان و مدیران دیوان عدالت اداری

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

آقای حمید فعلی  
رئیس هیئت مدیره

سازمان شهید مطهری (ره)

سه شنبه ۱۳ آذرماه ساعت ۱۸:۳۰

میزگرد تخصصی تحلیل حقوقی جرایم رژیم صهیونیستی

دو روز سه شنبه و چهارشنبه ۱۳ آذرماه

با حضور اساتید برجسته حقوق

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

انجمن حقوق بین الملل سازمان بسیج حقوق دانان کشور

با همکاری اندیشکده حقوق بشر و شهروندی دانشگاه امام صادق (ع) برگزار می‌گردد:

میزگرد تخصصی تحلیل حقوقی جرایم رژیم صهیونیستی

دو روز سه شنبه و چهارشنبه ۱۳ آذرماه

با حضور اساتید برجسته حقوق

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

دکتر سید محمد حسین پیغمبری  
رئیس هیئت مدیره

زمان: شنبه ۱۳ مردادماه ۱۴۰۳ \* ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۷:۳۰

لینک حضور در برنامه: <https://vc.isu.ac.ir/ch/human-rights>

روابط عمومی سازمان بسیج حقوق دانان